

بخش چهارم

نامه تاریخی

این بخش در برگزیده ۱۴۱۴ نام مییاشد.

آبان گشنس - (مانند آبان گذشت) (ن ۰ س) • درچم: ایزدآبان دارنده اسب نر نیرومندی ایزدآبان آتش پاك و اشویی •

آبان گُتسب - از بزرگان ساسانی • درچم: آبان گشنس •

آبیتاتکا - (ن ۰ ه) • از بزرگان زمان هخامنشیان • (چ ۰ رو) •

آبادگز - (مانند کار با دل): (ن ۰ ا) • گنجینه دار اردوان سوم یا اشگ هجدهم • درچم: توانگرو دارا •

آبدوس - (ن ۰ ا) • از بزرگان اردوان سوم اشکانی • درچم: جوینده ایزد آب (شا) •

آبراکام - پسر داریوش بزرگ • درچم کامیاب، کامکار، کامروا، پیروز •

آبراکوم - نگ به "آبراکام" •

آبستا منش - (ن ۰ س) • از بزرگان ساسانی • درچم: خردمند سرشت •

آبگار - (ن ۰ ا) • فرمانروای بخش خسروان در زمان اشکانیان • درچم آفریده ایزد آب یا دوست ایزدآب •

آبلاتکا - (ن ۰ ه) • از بزرگان زمان هخامنشیان • (چ ۰ رو) •

آپاسا - دبیر شاپور یکم • (چ ۰ رو) •

آپاتیه - (مانند آبا دین): (ن ۰ ب) • درچم: خوشی، کامروایی، آبادانی •

آپم نیات - (مانند کار مباد): (ن ۰

او) • درچم: ایزدآبها •

آپنه - (مانند با منه): (ن ۰ ب) • درچم: آرزو، کامروایی، کامکاری •

آتر پاد - (مانند مادر شاه): (ن ۰ ه) • فرمانروای آذربادگان • سردار داریوش سوم هخامنشی • درچم: نگهبان آتش •

آتر نرسه - پسر هرمز دوم، نهمین پادشاه ساسانی • درچم: آتش فرشته پیام و دلاوری •

آترویات - نگبه "آترپاد" •

آتروداد - (مانند راهرو دار): (ن ۰ ه) • از بزرگان هخامنشی • درچم: آفریده آتش اشویی و پاك •

آتریدات - (مانند بازبیکار): از بزرگان هخامنشی • درچم: داده آتش

آتورپات - نگ به "آترپاد" •

آتورپاتکان - فرمانروای آتورپات که بخش باختری زمان هخامنشیان و آذربایجان کنونی است • درچم: نگهبان آتش •

آتور فرهنگ - شاه میشان • آتشکده شکوه مندی در پارس • درچم: دارای آتش خردمندی و فرهیختگی •

آتورماهان - از بزرگان اوب • درچم آتش ایزد ماه ها •

آتور نرسه - نگ به "آتر نرسه" •

آدریاد - (مانند با دل باش): از

بزرگان هخامنشی • درچم: آتشان •

آدی - پدر آذر فرنیغ • درچم: توانا

آذرآباد - (ن ۰ س) • درچم: گسترش بخش آتش، آتشیار •

آذرآپات - (ن ۰ س) • نگهبان آتش •

آذرآیین - پسر آذر ساسان • یکی از بزرگان ساسانی • درچم: دارنده کیش آتشین •

آذران - آتشکده ای زیبا • نام یکی از پادشاهان اشکانی • درچم: آتش فروزان، آتשהا، آتورها •

آذر افروز گُرد - برادر شاپور دوم • درچم: فروزنده آتش دلاوری •

آذر بهرام - پسر آذر نوش • (ن ۰ س)

آذر بلاش - پنجمین پادشاه زرمهر تبرستان • درچم: اندیشمند آتشین •

آذریناه - فرمانروای آذربادگان • یکی از سه دبیران انوشیروان دادگر

آذر پروا - از بزرگان ساسانی •

آذرپژوه - از بزرگان انوشیروان •

آذر رپور - از بزرگان ساسانی •

آذر پیرا - از بزرگان ساسانی • درچم: پیرایش بخش آتش •

آذر توس - نامی در داستان "وامق و عذرا" • درچم: آتش توس •

آذر تهم - (ن ۰ س) • درچم: آتش پیر نیرو و توانا و بزرگ •

آذر خرداد - پدر آذر بهرام • (ن ۰

س) • آتشکده ای باشکوه • درچم: آتش ایزد نگهبان آب •

آذر ساسان - (ن ۰ س) • درچم: توانمند آتشین، ساسان آتشین •

آذر سام - (ن ۰ ب) • سام آتشین •

آذر سپشت - (مانند مادر کمند): از بزرگان ساسانی • درچم: آتش سر برکشیده (شا) •

آذر شاپور - از بزرگان ساسانی •

آذرفر - از بزرگان هخامنشی • درچم: شکوه آتش، فروغ آتش •

آذرفروز گُرد - برادر شاپور دوم • درچم: آتش افروز دلیر •

آذر فرنیغ - یکی از سه آتشکده شکوه مند ایران زمین در پارس • یکی از بزرگان • درچم: آتش فره ایزدی •

آذر فرنیغان - (ن ۰ ب) • درچم: آتش فره ایزدان •

آذرك - از بزرگان ساسانی • درچم: آتش دوست داشتنی، آتش کوچک •

آذركار - (ن ۰ س) • درچم: کارکن و کارگزار آتش، آتش دوست •

آذر گُتسب - (مانند مادر گذشت) مرزبان ارمنستان ایران • درچم: مرد آتشین دارنده اسب نر نیرومند یا دارنده آتش پاك اشویی •

آذر بُتداد - (مانند مادر گل داد):

از بزرگان زمان خسرو پرویز • درچم
 بزرگزاده آتشین، آذر والاتبان •
آذرماه - نام پادشاه سکایی • درچم
 آتش ایزدماه •
آذر تری - پسر هرمز دوم نهمین
 پادشاه ساسانی • درچم: آتش ایزد
 پیک اهورایی •
آذرگان - پدر فرخزاد سردارنامی
 خسرو پرویز • درچم: آتش بلندپایه
آذر مهان - (ن س) • درچم: آتش
 بزرگان، بلندپایه، والاتبان •
آذر وراز - از بزرگان ساسانی • درچم
 آتش نیرومند و پرتوان •
آذر وکاش - نام پنجمین پادشاه
 خاندان زرمهری تبرستان • درچم:
 اندیشمند آتشین •
آذر ونداد - از بزرگان زمان خسرو
 انوشیروان دادگر • درچم: آتشین
 آرزومند، آتشین با آرمان •
آذر وند - از بزرگان زمان خسرو
 پرویز • درچم: آتشیان، آتشیار •
آذر هرمز - (ن س) • درچم: دانای
 آتشین، دارنده آتش اهورایی •
آذر هور - پسر یزدان گشسب یکی
 از دانشمندان بزرگ • درچم: آتش
 خورشید، پرفروغ و درخشان •
آذریان - از بزرگان ساسانی • درچم
 وابسته به آتش، آتش دوست •

آذین پور - از بزرگان یزدگرد سوم
 درچم: فرزند زیب و زیور و آرایش،
 پیرایشگر و آرایش بخش •
آرا پیپوس - (ن ه) • از بزرگان
 هخامنشی • درچم: پیروزمند، توانا •
آراسپ - (مانند آراست) : از یاران
 و نزدیکان ویژه کورش بزرگ • در
 چم: دارنده اسب تند و تیز •
آراپوس - نگهبان " آراسپ " •
آراستی - برادر پدر زردشت، بزرگ
 اندیشمند آریایی • درچم: آراینده،
 راست و درست •
آراما میتر - (مانند مارا با کیست)
 (ن ۱۰) • از بزرگان اشکانی • درچم
 خورشید آرامش بخش •
آراوان - از بزرگان ارمنستان ایران
 درچم: آراینده، سامانگر •
آربیان - پنجمین پادشاه ماد • در
 چم: آتش ایزدی والا •
آریاکس - (مانند کارداشت) : نام
 پادشاه ماد • درچم: نگهبان آتش،
 آتش پاک اشویی •
آرتاپاس - برادر کورش بزرگ • درچم
 بازوی نیک کرداری و راستگویی •
آرتام - فرماندار " فریگیه " در زمان
 کورش بزرگ • درچم: راستگو و درست
 کردار • پاک و نیک •
آرتامس - نگهبان " آرتام " : راستگو

و درست کردار بزرگ •
آرتان - پدر " فراتاگون " همسر
 داریوش سوم • درچم: راست گفتار و
 درست کردار و نیک رفتار •
آرتا واس - (ن ۱۰) • از بزرگان زمان
 اشکانیان • درچم: راست سخن و
 درست رفتار •
آرتا واسدش - نگهبان " آرتاواس " •
آرتدیس - پادشاه ماد • پدر همسر
 داریوش بزرگ • درچم: دارنده مغز
 و اندیشه راست و درست و نیک •
آرتم بار - شاهزاده مادی • درچم:
 نیک اندیش راست کردار و سخن •
آرتمن - (مانند کاشتر) : بسادر
 بزرگ خشایارشا • درچم: دارنده
 اندیشه راست و درست و والوانیک
آرتویازان - پسر داریوش بزرگ • در
 چم: راست پیشه، درست اندیشه •
آرتویوز - (مانند چار سو بگوش)
 (ن ۱۰) • از بزرگان اشکانی • درچم:
 پیروزمند راست گفتار •
آرتونیت - (مانند کاربرد) : (ن ه) •
 از بزرگان هخامنشی • درچم: راست
 سخن، درست گفتار •
آرتور - (ن ب) • درچم: تور آتشین
 و آتش برافروخته و بلند •
آرتیسین - (مانند کار بیدل) : یکی
 از پادشاهان ماد • درچم: راست

اندیش و درست کردار •
آرتینس - جانشین پارس پادشاه
 کادوسیان • درچم: نیک گفتار و
 درست اندیشه •
آرتیه - از بزرگان هخامنشی • درچم
 راستگو و درست رفتار •
آرتیکاس - از پادشاهان ماد • درچم
 درست و راست بزرگمنش •
آرتین - هفتمین پادشاه ماد • درچم
 درست و راست و نیک •
آردومنش - پسر وهوگه از بزرگان
 هخامنشی • درچم: راست نهاد،
 درست منش، نیک اندیش •
آرزاماس - (ن ه) • درچم: دارنده
 نیروی آتش ایزد زمین •
آرسان - پدر داریوش دوم • درچم:
 همچون آتش، آتش سرشت (شا) •
آرسته - (مانند وارسته) : (ن س) •
 از بزرگان ساسانی • درچم: توانا و
 آراسته •
آرسش - (مانند کامل) : پسر
 اردشیر سوم • درچم: پهلوان، بیل،
 نیرومند، دلاور •
آرسین - (مانند کامل) : (ن ب) •
 درچم: نیرومند، پرزور، توانا •
آرش - (مانند باسر) : (ن ۱۰) :
 نیای بزرگان اشکانیان • درچم: بیل،
 پهلوان، نیرومند، درخشنده •

آرشام - پسر آریا رَمَنه، پدرویشناسب
 نیای داریوش بزرگ، درچم: زورمند
آرشامه - نگ به " آرشام " .
آرشاویز - هفتمین پادشاه اشکانی
 درچم: مرد پاک نژاد و هوشیار .
آروکو - (مانند پاروجو): پسر کورش
 بزرگ، درچم: آتشین استوار (شا) .
آریا - پادشاه ماد، از سرداران کورش
 بزرگ، درچم: آزاده، بزرگزاده، نژاد
 مند، نژاده، آرامش دهنده .
آریاب - پسر اردشیر دوم، سردار
 کورش بزرگ، درچم: نگهبان آریا،
 شکوه آریا، آریابان .
آریاباز - از بزرگان هخامنشی . در
 چم: آریایی بازو، پشتیبان آریا .
آریا بخش - از بزرگان هخامنشی و
 ساسانی، درچم: آریانژاد، زاده آریا .
آریابد - از بزرگان هخامنشی . در
 چم: نگهبان ایران، آرامش دهنده
 و ایران بان .
آریا برزین - برادر زاده داریوش
 بزرگ، پسر آرتبان، درچم: آتش آریا
آریاپت - پسر اردشیر هخامنشی .
 درچم: آریابان، نگهبان آریا .
آریا تهم - (ن ب) . آریانژاد .
آریادات - (ن ه) . درچم: آفریده
 آریایی .
آریاداتاس - نگ به " آریادات " .

آریا رات - شاهزاده هخامنشی، از
 استانداران داریوش سوم، درچم:
 آریایی بخشنده و بزرگوار، نژاده .
آریا راد - پسر آریا منش پادشاه
 کاپادوکیه، پسر اردشیر دوم، درچم:
 آریایی بزرگ و والابخشنده .
آریاراست - فرزند اردشیر دوم .
 درچم: آریایی راستکار و درست .
آریا رامنه - (رامنه مانند پاشنه):
 نیای دوم داریوش بزرگ، برادر کورش
 دوم، فرماندار کاپادوکیه در زمان
 داریوش بزرگ، درچم: آرامش بخش
 آریاییها . (نام تاجدار داریوش بزرگ
 نیز هست) .
آریا رمن - نگ به " آریا رامنه " .
آریا رمنّا - نگ به " آریا رامنه " .
آریا رمنه - نگ به " آریا رامنه " .
آریاسپ - (مانند باریافت): پسر
 دوم اردشیر هخامنشی، سردار و یار
 کورش بزرگ، درچم: دارنده اسب
 نیک آریایی .
آریاگیس - از پادشاهان ماد، درچم
 آریایی بزرگ و نژاده .
آریا مرد - پسر داریوش بزرگ، یکی
 از سپهسالاران آماردی خشایارشا .
 درچم: مرد آریا، آریایی نژاد .
آریا مردوس - نگ به " آریا مرد " .
آریا مَس - شاهزاده سغدی زمان

اسکندر گجستگ، درچم: آریایی
 بزرگ، گرانمایه آریایی .
آریامن - برادر داتام پادشاه
 کاپادوکیه، فرمانده ناوگان خشایار
 شا، درچم: آریایی نیک اندیش .
آریا منش - پسر داریوش بزرگ،
 پسر داتام پادشاه کاپادوکیه . در
 چم: ایرانی نژاد، آریایی سرشت،
 والامنش، نیک تبار، والاکهر .
آریان - از بزرگان هخامنشی . در
 چم: ایرانی نژاد، آریایی سرشت .
آریانّا - از بزرگان هخامنشی، نام
 گذشته هرات، درچم: آریایی
 آرامش دهنده، آریایی نژاد، والّا .
آریانتاس - پادشاه سکایی، درچم:
 آریایی بزرگ و نژاده .
آریاند - (مانند جابجاست): نام
 پادشاه سکایی، فرماندار مصر زمان
 کامبوجیه تا داریوش بزرگ، درچم
 آریایی منش، آریایی سرشت، والّا
آریاوات - فرزند اردشیر دوم . در
 چم: نگهبان و پاسدار آریازمین،
 آریایی سخن و گفتار .
آریاوند - از بزرگان هخامنشی، در
 چم: آریایی نژاد .
آریای آریانها - نام آرش در اوستا
 (ن او) . از نامهای باستانی .
آریمنه - (مانند تا بخرمن): نگ

به " آریا رامنه " .
آرین - (ن ه) . درچم: آریایی نژاد
آریو - پسر اردشیر سوم هخامنشی .
 درچم: آریایی .
آریو خشته - از بزرگان هخامنشی
 درچم: دوستدار آریا .
آریورات - پسر اردشیر دوم
 هخامنشی، درچم: داده آریا، آریایی
 گرانمایه و بزرگ، آریایی جوانمرد
 (اورا ارشام نیز گویند) .
آریوراد - نگ به " آریورات " .
آریوشایان - از بزرگان هخامنشی
 درچم: آریایی برجسته و شایسته
آزادان - از بزرگان شاپور دوم، در
 چم: آزادمش، آزاده .
آزادیه - پدر آزاد مرد شهرزاد،
 از بزرگان ساسانی، درچم: آزاده
 نیک و والّا، آزاده برترین .
آزادخو - پسر سپهبد بختیار از
 فرمانروایان مازندران و تبرستان
 درچم: آزاد اندیش و نیک خو .
آزاد سرو - از بزرگان ساسانی زمان
 انوشیروان دادگر، درچم: سروآزاده
آزمیک - پدر فرخزاد، پدر بزرگ
 رستم فرخزاد، درچم: جاویدان .
آساد - پسر مهر گُشسب، پسر
 فرخزاد، درچم: دلاور، دلیر .
آسپاداس - جانشین آستی باریس

از پادشاهان ماد. درچم: نگهبان
شکوه دلاوری و گردی.
آستیاک - چهارمین پادشاه ماد،
پدر بزرگ مادری کورش بزرگ. در
چم: گیرا، نیک و والا.
آستی یاریس - جانشین آرتی‌نِس
پادشاه ماد. درچم: بلندپایه نیک و
گیرا، نیک نهاد (شا).
آستی گاس - پادشاه ماد. درچم:
نیک منش بزرگ، گرانمایه گیرا.
آسنستان - (مانند آذرستان): پدر
زن و امق در داستان نظامی گنجوی
درچم: دلپرو زرومند (شا).
آسواسب - (مانند کارداشت): (ن).
ب) درچم دارنده اسب تند و تیز.
آسیداد - از بزرگان زمان اردشیر
دوم هخامنشی. درچم: بزرگزاده،
آفریده دلیری و زرومندی.
آشاستو - فرزند "میدومین" در
یسنای زردشت. درچم: راست و
درست کردار.
آشورات - فرزند مزدک در دینکرد
درچم: بخشایشگر پاک و والا.
آکا - (ن ب) درچم: آشکار.
آماته - (ن م) درچم: بزرگزاده.
آماداد - از بزرگان ماد. (ن م).
درچم: آفریده بزرگی و ایزدماه.
آمادی - (ن م) درچم: ماندنژاد.

آمان - وزیر خشایارشا. (چ رو).
آمنید - (مانند باکلید): دبیر
داریوش بزرگ. (چ رو).
آنوپ - شاهزاده اشکانی. (ن ۱۰).
(چ رو).
آوان بُداد - (مانند آبان گل داد)
(ن س ه). درچم: فرشته آبانانی
والاتبار، نیک آفریده ایزد آبان.
آیین - از بزرگان یزدگرد سوم. در
چم: کیش، روش، رسم، غانون.
آباتاز - (مانند مراباز): از بزرگان
دربار هخامنشی. (ن ه). درچم:
یاری گیر، یارپناه (شا).
آبان یاد - مردی از شهر ری که
یزدگرد سوم را پناه داد. درچم:
دوستدار ایزد آبان.
آبتیه - (مانند مردیه): (ن ب).
درچم: یاری بخش (شا).
ابراز - (مانند سرباز)، آواز ماهویه
مرزبان مرو. درچم: برارنده.
آبرز - (مانند میرس): از شاهان
پارس پیش از ساسانیان. درچم:
نیک‌بالا، خوش‌بیکر، خوش اندام.
آبر زاد - (مانند چمنزار): (ن ه).
درچم: نیرومند زاده، برتر، باارج
آبرسام - (مانند چمنکار): آرگبدو
نگهبان کاخ اردشیر بابکان. در

چم: برتر از سام (سام: رگه‌هایی
زرین و رخشان و رنگ سیاه).
آبرکام - (مانند چمنزار): پسر
داریوش بزرگ. درچم: آرزوی بزرگ
و بلندکام، کامیاب، پیروز.
آبرگان - (ن ب). درچم: بلند
پایه، والا، فرمند.
آبروند - (مانند سمرغند): (ن ب).
درچم: والامنش، گرانمایه، بزرگ
آبغت - (مانند سمن سا): (ن ه).
از بزرگان دربار خشایارشا. درچم
همانند خدا، بلند پایه، برتر.
آبی آرتَه - (مانند کمی خرمن):
فرماندار شوش در زمان اسکندر
گجستگ. درچم: یاری شده راستی
و درستی.
آپستاک - (مانند منش دار): (ن).
او - ب) درچم: اوستا.
آپرنی - (مانند نکردی): (ن ۱۰):
درچم: فر و شکوه، فره ایزدی.
آپروند - (مانند سمرغند): (ن).
ب) درچم: شکوهمند و با فر.
آپرویز - آواز خسرو دوم. درچم:
شکست ناپذیر، پیروزمند.
آپسا - (مانند فردا): دبیر شاپور
یکم. (چ رو).
آتابخت - (مانند کجارفت): پسر
شاه میشان. درچم: دارنده بخت.

بلند و آتشین، بختیار.
آتان - (مانند گذار) داماد داریوش
و یکی از سرداران او. درچم: زیبا
تن، خوش‌بیکر، بلندبالا.
آتانس - (مانند گذاشت): پدر زن
خشایارشا. درچم: خوش اندام، زیبا
آتروشسب - (مانند ورشوکرد):
مرزبان ارمنستان. درچم: آتشین
دارنده اسب نر نیرومند.
آتريداد - از بزرگان هخامنشی.
(ن ه). درچم: زاده آتش، آتشین
زاده، آذر داد.
آتشتار - (مانند چکش کار): برادر
بزرگ زردشت اسپنتمان. درچم:
دارنده آتش، آتشین، آتش‌زاد.
آتور دوست - (ن ب). درچم:
دوست آتش، دوستدار آتور.
آتور قرنبغ - شاه میشان. درچم:
آتش فره ایزدی.
آتون مهر - از بزرگان انوشیروان
دادگر. درچم: آتش خورشید.
آتون وه - (مانند نگون سر): پدر
ماهداد. (ن ب). درچم: آتش نیک
آجم - (مانند پسر): دهمین نیا
اشوزردشت. درچم: آریایی نژاد.
ااختوویگن - (مانند برگو بیدل):
پادشاه ماد. (چ رو). (ن م).
اُخس - (مانند برو): پسر اردشیر

دراز دست • درچم: زیبا، خوب، نیک و بزرگ، گرانمایه، ارجمند •
أخشان - (مانند گلداز): (ن ب) •
 درچم: دارنده گاوهای نر، بها، ارزش **أخشن** - (مانند برزن): نگ بهه "أخشان" •
أخشید - (مانند پرسید): نام خشایارشا • درچم: نیک درخشان، شهریار خوب و دلیر، پرورش یافته فروغ و روشنایی •
أخشیر - (مانند گل بی من): نام خشایارشا، فرماندار ارمنستان که پسر پاکور پادشاه اشکانی بود • درچم: پرورش یافته فروغ، زاده نیکی و روشنایی، گرانمایه، ارزشمند •
أخشیدش - (مانند گفتی من): نام خشایارشا • درچم: **أخشید** •
أخشین - نگ به "أخشن" •
آدانانوش - (مانند سراپاگوش): پیام آور و امق در داستان نظامی گنجوی • درچم: پادشایاب کامروا •
آرا - (مانند مرا): (ن ب) • درچم سزاوار، شایسته، گرانبها •
آراسپ - (مانند رواست): آزیاران و نزدیکان ویژه کورش بزرگ • درچم: دارنده اسب آریایی •
آران - (مانند سران): فرمانروایی در آذربادگان، شهری در آذرباد

بزرگ • درچم: جایگاه آتش •
أرباد - (مانند بروباز): نماینده مهرداد دوم در دربار رم • (ن ۱۰)، درچم: دارنده توانایی ایزد باد **أرباکس** - (مانند پُرکاشت): ازپایه گذاران ماد • درچم: دارنده نیرو و توانایی دادار، خدا نیرو •
آریرند - (مانند پرورند): پسر داریوش بزرگ • درچم: نیرومند، برتر، والا، گرانمایه، ارجمند •
آریگشاد - نامی سکایی و مادی • درچم: بسیار نیرومند و توانا •
آریگه - (مانند درسمن): شاهی سکایی • (ن ۴۰) • درچم: نیرومند •
آربویال - (مانند هر سوباد): پسر داریوش بزرگ، پسر اردشیر دوم • درچم: دارای پیکره آتش یزدانی •
آربوپر - نگ به "اربویال" •
آریه - شاهی سکایی • درچم: توانا •
آرتا - (مانند سرپا): پسر همیستاسب هخامنشی • درچم: راستی و درستی •
آرتا آریا - پسر خشایارشا • درچم: آریایی راست کردار و درست سخن •
آرتا اون - (مانند فردا چون): نام هخامنشی • درچم: دارنده راستی و درستی •
آرتا پارت - (ن ۵۰) • درچم: دوست

و نگهبان راستی و درستی •
آرتا پارت - نگهبان ویژه کیورش دوم • درچم: پارتی راست و درست •
آرتات - (مانند برباد): (ن ۵۰): درچم: راستی و درستی، نیک کار •
آرتاخه - (مانند درخانه): کسی که هنگام پادشاهی خشایارشا، کنسند آبراهه مصر (سویز) به او واگذار شد • درچم: راست و درست •
آرتاریا - پسر خشایارشا • درچم: آریایی راست کردار و درست سخن •
آرتازند - (ن ۴۰ س) • درچم: زنده راست و درست •
آرتافر - (مانند سرتاسر): (ن ۴۰ ب) • درچم: شکوه و فروغ راستی •
آرتا فرین - برادر داریوش بزرگ که فرماندار "لیدییه" بود • درچم: فر و فروغ راستین و درستین، آفریننده راستی و درستی •
آرتان - (مانند سروان): پسر ویشناسب، برادر داریوش بزرگ • درچم: راستگو، درست کردار •
آرتا واس - از بزرگان و خاندان اشکانی • (ن ۱۰) • درچم: راستگوی پیروزمند و درست کردار کامروا •
آرتا وازد - (مانند فردا بامن): پسر اردوان پنجم اشکانی • درچم: دارنده راستی ایزد باد •

آرتاورز - (مانند بندابند): (ن ۴۰) •
 درچم: درستکار، راست کردار •
آرتاوش - (مانند گرما رس): (ن ۴۰) •
 درچم: همانند راستی و درستی •
آرتای - (مانند برپای): (ن ۵۰): درچم: راست، درست، نیرومند •
آرتباز - (مانند برنواز): پسر برادر کورش بزرگ، پسر بزرگ داریوش و نام فرماندار ارمنستان ایران در زمان هخامنشیان • درچم: نگهبان راستی و درستی، بازوی راستین •
آرتبان - (مانند درتوان): همان است که "اردوان" شده است • نام شاهان اشکانی • درچم: نگهبان و پشتیبان راستی و درستی •
آرتپات - (مانند درزمان): (ن ۴۰) • درچم: اردوان •
آرتخشا - (مانند در خرما): (ن ۴۰) •
 از بزرگان ایران که فرمانروا در ارمنستان بود • درچم: آموزنده راستی و درستی •
آرتخشییس - نگ به "ارتاخه" •
آرتخشیر - اردشیر: نام شاهان در دودمان اشکانی و ساسانی • درچم: شهریار راستین و درستین و پاک •
آرتخشیه - (سردر سیه): بزرگی هخامنشی • درچم: راستی آموز •
آرتخم - (مانند بر چشم): داماد

داریوش بزرگ • درچم: نیرومند ، پهلوان ، توانا ، از نژاد پاکی •
آرتخوی - (مانند در مجوی) : (ن • ه) • درچم: راست خوی نیک اندیش
آرتَر آرشن - (مانند برتر خرمن) : هفتمین نیای زردشت اسپنتمان •
 درچم: توانای راست کردار، درست رفتار نیرومند •
آرتداد - (مانند در نداد) : (ن • ب) درچم: داده راستی و زاده درستی
آرتزاد - (مانند در نداد) : (ن • ب) درچم: آفریده راستی و درستی •
آرتسری - (مانند بس کردی) : برادر زاده داریوش بزرگ • درچم: پیشوای راستی و درستی •
آرتسرن - (مانند در خرمن) : نگ به " ارتسری " •
آرتس - (مانند در دل) : پسرکورش بزرگ • درچم: راستگو، نیک کردار •
آرتشت - (مانند زرتشت) : پسر داریوش دوم • درچم: کمران، دلخواه
آرتشیر - نگ به ارتخشیر •
آرتقرن - (مانند در خرمن) : برادر زاده داریوش بزرگ • درچم: شکوه و فروغ راستی و درستی، آفریننده راستی و درستی •
آرتمس - (مانند در مزن) : (ن • ه) از بزرگان هخامنشی، پسر زیار

دیلمی • درچم: بسیار درست، راست کردار و نیک گفتار بزرگ •
آرتموچ - (مانند سرنگون) : (ن • ب) • پادشاه خوارزم • درچم: راست پندار و درست کردار •
آرتن - (مانند خرمن) : (ن • ه) : درچم: پهلوان، دلاور، نیک کردار
آرتیبید - (مانند خرمن دید) : نام خاندانی بلندآوازه و بزرگ در زمان ساسانیان • درچم: نگهبان راستی و درستی، نیرومند، توانا •
آرتپتی - (مانند رفته همی) : از نامهای زمان هخامنشیان • درچم: دارنده پاکی و راستی، نگهبان و دارنده کردارها و گفتارهای درست
آرتَه خَستَرَه - (مانند خرمن بر کمر) : (ن • ب) • درچم: شهریار و فرمانروای راستگو و درست کردار •
آرتَه خوش - (ن • ب) : درچم: داده راستی و زاده درستی شاد و خرم •
آرتَه داد - (ن • ب) • درچم: زاده راستی و آفریده درستی •
آرتَه قرن - (مانند خرمن سمن) : برادر زاده داریوش بزرگ، فرماندار " لیدیه " • درچم: گرانمایه راست و درست، درست کردار ارجمند •
آرتَه مَز - (مانند سر خرمن) : نام یکی از بزرگان هخامنشی • درچم:

درست پندار و راست کردار بزرگ
آرتَه مَس - نگ به " ارته مز " •
آرتَه منش - از بزرگان هخامنشی درچم: راست نهاد و درست منش
آرتَه موخ - پادشاه خوارزم • درچم: راستگو و درست کردار •
آرتَه نوبجات - (مانند خرمن رو نداد) : از پادشاهان پارس در زمان اشکانیان • (چ • رو) •
آرتَه وِخَش - (مانند خرمن بند) : از بزرگان هخامنشی • درچم: فزاینده راستی و درستی •
آرتَه وِزَد - (مانند خرمن کرد) : از نامهای باستانی • درچم: راستگو و درست کردار، نیک اندیش و رفتار •
آرتَه وِند - (مانند خرمن بند) : از بزرگان زمان داریوش بزرگ • درچم: دارنده راستی و درستی •
آرتَه وَه - (مانند خرمن بر) : (ن • ه) • درچم: راست کردار خوب •
آرتی - برادر زاده آرشام • درچم: درست منش، نیک نهاد و راست •
آرتی بر - (ن • ه) • درچم: راست اندیش و درست پندار •
آرتیاتان - (مانند در بیابان) : از نامهای ایران باستان و بزرگان • درچم: زیبا اندام راستگو و درست •
آرتیکاس - (مانند گرمی ساز) : نامی

باستانی • درچم: راستگوی بزرگ •
آرچ - (مانند سرد) : از نیاکان اشو زردشت اسپنتمان • درچم: ارزنده و والا، ارزشمند، گرانمایه •
آرخش - (مانند کمند) : (ن • ب) : درچم: دلاور، زورمند، درخشان •
آرُد - سیزدهمین پادشاه اشکانی • درچم: خوشرو، فراوانی، پرباری •
آردا - (مانند فردا) : (ن • ب) : درچم: راستی و درستی •
آردابد - (مانند فردا شد) : یکی از بزرگان اشکانی • درچم: نگهبان راستی و پاسدار درستی •
آرداش - (مانند فرمان) : نام دیگر اردشیر • درچم: راستی، پاکی، نیکی
آردافر - برادر داریوش بزرگ • از فرمانروایان " لیدیه " • درچم: فر و فروغ و شکوه راستی و درستی •
آرداقرین - نگ به " اردافر " •
آردامن - (مانند سرتاسر) : نام یکی از بزرگان اشکانی • درچم: راست اندیش، درست منش •
آردا ورز - (مانند سرما کرد) : (ن • ا) : درچم: راستگو و درست پیشه
آرداوند - (مانند بر مابست) : (ن • ا) • درچم: دارنده اندیشه راستین و درستین •
آردباز - (مانند بندباز) • فرسته

مهرداد دوم به دربار رم • درچم :
 بازوی راستی و درستی •
 آردبُد - (مانند سردکن) : (ن ۱۰)
 درچم : نگهبان راستی و درستی •
 آردزاد - (ن ۰ ب) : درچم : آفریده
 راستی و درستی •
 ارفشیر - نگه به " ارتخشیر " •
 اردلان - (ن ۰ ب) : درچم : درست
 کردار و راست اندیش •
 آردواز - (مانند سرفراز) : فرمانده
 و فرماندار ارمنستان زمان دودمان
 هخامنشی، پسر اردوان پنجم • در
 چم : راستگو، دارنده نیروی راستی
 ایزد باد •
 آردوان - (مانند درزمان) : برادر
 داریوش بزرگ، نام شاهان اشکانی
 درچم : یاری بخش راستی و پاکی
 و درستی و نیکی •
 آردومنیس - (ن ۱۰ ه ۰) : درچم :
 راستی اشویی و پاک، راست منش،
 درست منش، والاتبار •
 آردمین - (مانند فردین) : (ن ۰ ب)
 درچم : راستین و درستی •
 آرزین - (مانند فرزین) : فرماندار
 پارس در زمان تازش اسکندر • در
 چم : ارجمند، والا، فرمند، گرنامه
 آرزیفان - (ن ۰ ب) : درچم : ارزش
 داران، ارجمندان، والایان •

ارژنگ - نام دفتر مانی، سرداری از
 مازندران • درچم : آرایش، زیور،
 گرانبها، ارزشمند •
 آرساس - (مانند دربار) : نام اشگ
 یا ارشگ، سردودمان شاهنشاهی
 اشکانی، نام پسر اردشیر دوم • در
 چم : نیرومند، توانا، دلاور •
 آرسام - پسر داریوش بزرگ، پسر
 اردشیر دوم هخامنشی • درچم : پر
 توان، نیرومند، بزرگزاده، فرمند
 آرسامن - (مانند بردامن) : برادر
 خشایارشا • درچم : نیک اندیش با
 نژاد، نیک نهاد بزرگ، نیرومند
 آرسامنش - برادر خشایارشا • درچم
 نیک نهاد، بزرگ منش، دلاور •
 آرتازن - (مانند همه بامن) : یکی
 از بزرگان دربار اردشیر سوم • در
 چم : بزرگزاده، والا، گرنامه
 آرتسن - (مانند نرفتن) : پسر
 داریوش دوم از همسرش " سیسی
 گامبیس " • درچم : والاتبار، نیک
 نژاد، بزرگزاده •
 آرسمیش - (مانند کمرگیر) : (ن ۰
 ب) • درچم : نیک نهاد، بزرگمنش •
 آرسیس - نگه به " ارساس " •
 آرسیما - نماینده داریوش سوم در
 گفتگو با اسکندر گجستگ • درچم :
 بالنده، والا، بلندپایه، نیک و زیبا

آرسین - (مانند دربین) : یکی از
 بزرگان و فرمانروایان خاندان
 کورش بزرگ • درچم : بزرگزاده •
 آرشا - (مانند فردا) : (ن ۰ ب) :
 درچم : راست و درست و پاک •
 آرشاسب - (مانند برکاشت) : (ن ۰
 ب) • درچم : دارنده اسبان نر
 نیرومند، راست کردار دارنده
 اسبان نر •
 آرشاک - (مانند برتاک) : (ن ۱۰) :
 درچم : دلیر، دلاور، پیل •
 آرشاکیان - خاندان اشکانی • در
 چم : دلاوران، دلیران، پیلان •
 آرشام - (مانند برکام) : نیای
 داریوش بزرگ • درچم : نیرومند •
 آرشامنش - پسر داریوش، سردار
 نامی خشایارشا • درچم : راست
 منش، درست نهاد، نیک اندیش
 آرشامه - پسر آریامنه نیای
 داریوش بزرگ • درچم : نیرومند •
 آرشان - (مانند درمان) : پسر
 اردشیر دوم • درچم : راستگوی پاک
 و درست کردار نیک •
 آرشاناک - آوازه مهرداد دوم تا
 فرهاد سوم اشکانی • درچم : راستگو
 و درست کردار، پاک منش و نیک •
 آرشاوند - (ن ۰ ب) : درچم : دارنده
 اندیشه راستی و درستی و پاکی •

آرشاویز - آوازه فرهاد چهارم و
 پنجم اشکانی • درچم : راستگوی
 پاک اندیش و دوست داشتنی •
 آرشتات - (مانند پرستار) : یکی
 از بزرگان هخامنشی و نام یکی از
 سرداران • درچم : آفریده راستی
 و دادگری و پاکی •
 آرشتاز - از بزرگان اردشیر سوم
 و از سرداران • درچم : ارشتات •
 آرشاداتا - (مانند همه باما) : نام
 هجدهمین پادشاه ماد • درچم :
 دادگر راستین، آفریده دلاوری •
 آرش فکیش - (مانند کمر زمین) :
 (ن ۰ ب ۱۰) : درچم : راست آیین،
 بهکیش، نیک روش •
 آرشزاد - (مانند چمنزار) : یکی
 از نزدیکان و یاران اردشیر سوم
 هخامنشی • درچم : آفریده پاکی
 و درستی، دلاورزاده، رخشانفر
 آرشک - (مانند پلنگ) : نام سر
 دودمان و شاهان اشکانی • درچم :
 نیرومند، دلیر، زورمند، توانا •
 آرشکان - (مانند پلنگان) : آوازه
 فرهاد دوم و اردوان دوم اشکانی •
 درچم : پهلوانان و نیرومندان •
 آرشک گیو - پدر گودرز (اشگ
 بیستم) • درچم : گیو پهلوان یا
 نیرومند دلاور، پیل دلیر •

آرش منش - پسر داریوش بزرگ • در چم: راست نهاد، درست سرشت، والاتبار، دلاور زاده، دلیرزاد •
آرشن - (مانند خرمن): (ن • ب) • در چم: پهلو، زورمند، دلاور •
آرشو چنگ - (ن • ب): در چم: راست گفتار و نیک اندیش (کسی که به راستی و نیکی چنگ میزند) •
آرشویر - (مانند درکویر): نام دیگر فرهاد چهارم اشکانی • در چم: دارنده اندیشه پاک و هوش بسیار •
آرشیت - (مانند سرشیر): برادر داریوش دوم هخامنشی • در چم: یار خوب، بهترین دوست، گرانمایه •
آرشیت ویکه - نام دیگر استیاسک پسر هووخستره پادشاه ماد • در چم: تنها دوست، یگانه همدم، یار نیک •
آرشیس - (مانند سرشیر): نام یکی از شاهزادگان هخامنشی • در چم: راست کردار، درست اندیش •
آرشین - (مانند سرشیر): (ن • ب) • در چم: راستگو، درستکار، نیک •
آرشیه - (مانند مردیه): (ن • ب) • در چم: راست و درست و نیک •
اُرك كوه - (مانند سرخ کوه): نام پسر کورش • در چم: استوار چون کوه، نیرومند پایدار (شا) •
آرگیات - (ن • ب): در چم: نگهبان

ارگ (کاخ)، ارگبُد •
آرگپیت - ارگبُد •
آرمن - (مانند خرمن): (ن • ب) • در چم: آریا منش، دارنده اندیشه پاک و والاء، نژاده •
آرناس - (مانند کرباس): یکی از بزرگان هخامنشی، نگهبان ویژه خشایارشا • در چم: رزمنده (شا) •
آرنتاس - (مانند مرنجان): داماد اردشیر • در چم: پیکارجو (شا) •
آرن تبات - (مانند مده سوار): سردودمان شاهان پونتی، از شش خاندان پارسی هم سوگند داریوش در براندازی گیوماتای مغ • در چم: فرمانده رزم، سپهبد جنگ •
آرنسپاد - (مانند نه به سرکار): فرمانروای میان رودان در زمان اردوان سوم اشکانی • (ن • ب) • در چم: رزمنده، پیکارجو، جنگجو، رزم آور •
آرنوژد - (مانند کمر بند): پسر بلاش پنجم • در چم: دلاور منش •
آرنوک - (مانند سرکوه): پسر ساسان • در چم: نیرومند (شا) •
اُرواخش - (مانند گل کاشت): پسر آترت برادر گرشاسب • در چم: دارای نیروی فزاینده، نیرومند •
اُرواد - (مانند خرداد): (ن • ب): در چم: نیرومند، دلاور، یل

آروند - (مانند دربند): (ن • س): در چم: شکوه، فر، زیبایی •
آروندانپ - (مانند درس داشت): (ن • ب): در چم: دارنده اسب تیز تک و تندرو، چرخش تند خورشید •
آروند زیک پسر خسرو پرویز • در چم: شکوه و بزرگی •
آرونس پاد - (مانند دربند باد): فرمانروای میان رودان زمان اردوان سوم • در چم: سپاهی جنگجو •
آرهدوس - (مانند در سرپوش): هفتمین نیای زردشت اسپنتمان (چ • رو) •
آرهنه - (ن • ب): در چم: سزاوار، شایسته، گرانبها، شایسته، خوب •
آریانوس - (مانند دربار بود): پسر داریوش بزرگ • در چم: فروغ و فر آریا •
آریاسپ - (مانند دریاست): پسر اردشیر دوم، سردار کورش بزرگ • در چم: دارنده اسب آریایی •
آریانند - (مانند در ماند): فرماندار مصر در زمان کمبوجیه • در چم: آریایی سرشت، آریایی نژاد •
اُریقیس - (مانند گلی دل): فرمانروا در سارد در زمان کورش بزرگ • در چم: نیرومند بزرگ •
آریکدسب - (مانند کمین کرد):

سومین نیای زردشت اسپنتمان • در چم: دارنده اسب نیرومند •
آریند - (مانند سربند): نگهبان "آریاند" •
آریون - نام پادشاه افسانه‌ای در ارمنستان • در چم: آریایی •
آزنا - (مانند همه را): (ن • ب): در چم: رهبر، راهنما، آگاه •
آزیرش - (مانند پذیرش): (ن • ب) • در چم: شمشیرزن، جنگجو، رزمی •
اُزهمزن - (مانند برهمزن): برادر زاده داریوش بزرگ • (چ • رو) •
آساد - (مانند نداد): پسر مهر گُشسب، پدر فرخزاد • در چم: دلیر و نیرومند، دلاور •
آسپاد - (مانند سردار): (ن • ب) • در چم: دارنده سپاه نیرومند •
آسپار - (مانند سردار): پادشاه آلام در آذربایگان • در چم: سواره تندرو، تیز تک یکه سوار •
آسپاک - (مانند سردار): (ن • ه) • در چم: سپاهی، سوارکار، رزمی •
اسپاتین - تیرانداز داریوش بزرگ • در چم: نیرومند، دلاور، دلیر •
اسپاست - (مانند دل داشت): یکی از فرمانروایان کرمان • در چم: استواری، نیرومندی •
آسپا میترا - (مانند برپا شیرزا)

چهاردهمین پادشاه ماد. درچم :
 دارنده اسب رخشان خورشیدی ،
 دوستدار اسب .
آسپَرِيك - (مانند سرکنید) : (ن)
 ب) : درچم : دارنده اسب تندرو .
اسپهد - آوازه پدربزرگ خسرو
 انوشیروان دادگر . درچم : فرمانده
آسپاهی - (مانند درباری) : فرسته
 و نماینده و شمگیر درآمل . درچم :
 سپاهی ، جانباز ، سرباز .
آسپ چتا - (مانند دست تالا) : از
 بزرگان دربار داریوش بزرگ . در
 چم : آرزومند اسب ، خواستار اسب .
آسپریت - (مانند درکمین) : یکی از
 فرمانروایان مازندران . (چ . رو) .
اسپنتمان - (مانند دل رفت باز)
 نام خانوادگی اشوزردشت . درچم
 سپیدنژاد ، برجسته ، دارنده پاکتی
 اندیشه ، والا .
اسپندات - (مانند دل درداد) :
 (ن . ب) : درچم : آفریده پاکتی و نیکی
آسپندوس - کسی که در زمان شاپور
 دوم پیمان آشتی و آرامش را با ر م
 بست . درچم : ستایشگر پاکتی و
 اندیشه نیک و والا .
آسپه دانا - بیست و یکمین پادشاه
 ماد . درچم : ارتشدار خردمند .
آسپه دانهو - (مانند خرمن بازجو)

بیست و دومین پادشاه ماد . درچم
 ارتشدار نیک و دانا .
اسپیتامن - (مانند دل بی دامن) :
 (ن . ۱۰ ه) : درچم : نژاد سپید، والا
 و برجسته، دارنده اندیشه پاک .
اسپیتمان - (مانند دل نیست باز)
 نام خانوادگی اشوزردشت . نگ به
 " اسپنتمان " .
آسپیداد - (ن . ه) : درچم : آفریده
 پاکتی و سپیدی ، نیک اندیشه .
آستاسپ - (مانند برجاست) : یکی
 از بزرگان هخامنشی . درچم : دارای
 اسبان بسیار .
آستان - (مانند گلکار) : برادر
 اردشیر دوم هخامنشی، پسر داریوش
 دوم، نیای مادری داریوش سوم ،
 پدر سی سی گامبیس . درچم : توانا
 و نیرومند، استوار و پایدار .
آستن - (مانند گفتن) : پسر
 داریوش دوم . درچم : استوار، توانا .
اسپندار - فرمانروای تبرستان . در
 چم : آفریده پاک ، ارجمند، گرمی .
استیاج - پسر هو و خَشْتَرَه پادشاه
 ماد . درچم : دارنده نیرو و استواری،
 درشت استخوان و توانا .
استیاك - نگ به " استیاج " .
آستی پریزا - هشتمین پادشاه ماد .
 درچم : نیرومند استخوان .

استیلاس - (ن . م) : درچم : زورمند
 و یاری بخش (شا) .
آسروك - از بزرگان ایران باستان .
 درچم : دین مرد، باوردار، باکیش .
آسفار - (مانند دربار) : نام شاه
 زادگان اشکانی و ساسانی، پسر
 شیرویه . درچم : سوارکار تیزتك .
آسمو خانونت - (مانند ترسوکار
 بست) : از پیروان اشوزردشت . در
 چم : فروغ آسمانی، فره ایزدی .
آسورا - (مانند اهورا) : (ن . ب) :
 درچم : مهتر ، بزرگتر ، ارجمند .
آسكوچ - (مانند سرپوش) : بزرگی
 دیلمی . (چ . رو) .
آسویانه - (ن . ب) : درچم : زیرك ،
 چالاك ، تندو تیز (شا) .
آسویه - نگ به " اسویانه " .
آشا - (مانند روا) : (ن . ب) : در
 چم : راستی، درستی، پاکتی، نیکی .
آشابه - (ن . ب) : درچم : بهرهور
 از راستی و پاکتی و درستی .
آشا داد - (ن . ب) : درچم : آفریده
 پاکتی و راستی و درستی .
آشازاد - نگ به " اشا داد " .
آشاسر - (ن . ب) : درچم : سروردر
 راستی و پاکتی و درستی .
آشوند - (ن . ب) : درچم : دارنده
 نیروی پاکتی و راستی و درستی .

آشاوَه - (ن . ب) : درچم : راست
 و پاک اندیشه، نیک کردار، والا .
آشتاسب - (مانند برخاست) : نام
 یکی از بزرگان هخامنشی . درچم :
 دارنده هشت اسب .
آشتو - (مانند کمر کو) : از یاران و
 خویشان اشوزردشت . درچم : کسی
 که ستایشگر پاکتی و راستی است .
آشك - (مانند سرد) : سردودمان
 اشکانیان و نام پادشاهان اشکانی .
 درچم : پهلوان ، گرد، دلیر .
آشكان - آوازه اشکانیان . درچم . م .
 دلاوران ، گردان ، ییلان ، دلیران .
آشكناز - نامی سکایی است . (ن .
 ب) : درچم : دلاور دوست داشتنی
آشوروجه - (ن . ب) : درچم : فروغ
 و درخشش راستی و روشنایی .
آشوقرَوهر - (ن . ب) : درچم :
 دارنده روان پاک .
آشومنش - (ن . ب) : درچم : دارای
 نهاد و منش پاک و والا .
آشونت - (مانند همه بند) : نامی
 هخامنشی . درچم : دارنده پاکتی و
 درستی و راستی و پارسایی .
آغفور - (مانند سرپوش) : پسر
 بلاش ، پادشاه اشکانی . (ن . ۱۰) .
 (چ . رو) .
آفرَن داد - (مانند خرمن باد) : از

بزرگان ساسانی • درچم: آفریده ه
شکوه و بزرگی •
افروز فرهی - نام بزرگان ساسانی
درچم: درخشان شکوهمند •
آفروغ - از بزرگان ساسانی • درچم
درخشش، روشنایی، رخسندگی •
آفا - (مانند فردا) : نویسنده
سنگنپشته شاپور یکم • درچم: رام
کننده •
اگسپارت - (مانند گل بکاشت) :
فرماندار باختر در زمان اسکندر
گجستگ، پدر رکسانه • درچم: راست
و درست ارزشمند، گرانمایه راست و
درست کردار و گفتار •
اگزا سیر - (مانند دل جاگیر) :
پسر کورش بزرگ • (چ • رو) •
اگزدار - (ن ۱۰) : (چ • رو) •
اماردیاک - از بزرگان هخامنشی •
درچم: وابسته به تیره و خاندان
امارد (شا) •
آماوند - (مانند دماوند) : (ن • ب)
درچم: نیرومند، دلاور، توانا •
آمایاک - (ن ۴۰ م • ه) • (چ • رو) •
آمرتا - (ن • ب) : درچم بیمرگ و
جاویدانی، انوشه •
آسپاد - (مانند کمرباز) : (ن • ب)
درچم: دارنده سپاه نیرومند •
آمشا - (مانند فردا) : (ن • ب) : در

چم: بیمرگ، جاویدانی •
آمونت - (مانند میسند) : نام
فرماندار گرگان و تیرستان زمان
اسکندر گجستگ • درچم: توانا •
آمه - (مانند رمه) : (ن • ب) : در
چم: نیرومند، توانا، دلیر و نام
فرشته پیروزی •
آناروش - شهربان بابل • درچم:
همانند آتش، سرخگون، گلگونه •
آناس - فرمانده گیسسی سی‌ها و
پسر هوتن • (چ • رو) •
آندراس - (مانند سربکار) : پیکی
بود به نزد "عذرا" در سروده‌های
نظامی گنجوی • (چ • رو) •
آندروس - نام دلباخته‌ای داستانی •
آندرامیاس - (مانند خرمن درکار)
نام برادر کورش بزرگ • درچم:
جوینده نام (شا) •
انوشک راد - پسر انوشیروان دادگر
درچم: جاویدانی، بیمرگ •
انوشک زاد - نگ به "انوشک داد"
انوشک روان - آوازه انوشیروان • در
چم: بیمرگ، جاویدانی، پاینده •
انوشیروان - شاهنشاه بزرگ و پسر
توان ساسانی که زنجیر دادگری را
بست • درچم: جاویدانی •
انوشیه - (ن • ب • س) : درچم:
بزرگ‌زادگان، آزادگان، جاویدانان

اوارش - (مانند گناهی) : پسر
کوچک اردشیر سوم • (چ • رو) •
اویاتور - پادشاه پونت از سوی
مهرداد دوم اشکانی • درچم: آتسرا
نگهبان، پاسدار آتش، آتشبار •
اویدرام - (مانند او در دام) : نام
کسی است که در زمان داریوش
بزرگ در خوزستان، خودسری آغاز
کرد و خود را پادشاه خواند • در
چم: تر و تازه و خرم و شاد •
اوتاقردات - فرماندار تیرستان در
زمان داریوش سوم • درچم: دارنده
فر و فروغ هوش، هوشمند •
اوخشیت آرت - (ن • ب • او) : در
چم: پروراننده غانون، غانون دان •
اوته‌بَر - (ن • ب) : درچم: هوشمند
اورباز - فرسته ایران به رم • درچم
بازوی اهورایی •
آور کام پسر داریوش بزرگ • درچم
کام‌یاب، بلندکام، بلند آوازه •
اور گندسپ - (مانند دور نگشت)
نیای زردشت اسپنتمان اندیشمند
درچم: دارنده اسب نر اهورایی •
اورمزد - جانشین شاپور یکم ساسانی
و جانشین نرسی هشتمین پادشاه
ساسانی • درچم: سروردانا، فروزه
اهورا •
اورمزدیار - شاهزاده‌ای ساسانی •

درچم: خدایار، خدایانه، ایزدیار •
اوروات - (ن • ب • او) : درچم آیین
و دستور، فرمان، غانون •
اور و تَد تَر - پسر زردشت اندیشه
ساز و اندیشمند • درچم: فرمانگزار
و سردار یلان و مردان دلاور •
اوزوا - درپارسی امروز "زاب" •
(ن • ب • او) • درچم: یاری بخش و پیر
زور، نیرومند یاری ده •
اوس - (مانند کوس) : (ن • ب • او) :
درچم: دارنده چشمه‌ها و آبها، پیر
توان، نیرومند، آرزومند •
آستا - نام بزرگان باستان • دفتر
شناخت اندیشه والای زردشت • در
چم: یاری و یاور، آموزش، آگاهی،
خردمندی، دانایی •
اوستان - (مانند دوستان) : (ن •
ب) : درچم: خوشگام، باشگون •
اوسمانر - (ن • ب) : درچم: ارجدار
و گرانمایه، بزرگ و ارجمند •
اوسناک - (ن • ب) : درچم: توانا،
استوار، پا برجا •
اوشیدر - گونه‌ای دیگر از هوشیدر
درچم: پرورش دهنده غانون وال و
پاک • (ن • ب • او) •
اوکساترسه - برادر داریوش سوم •
درچم: ارزشمند و والا (شا) •
اوماتا - یکی از هفت سران پارسی

مادی زمان خشایارشا • درچم :
 ستایشگران آتش " هوم " (شا) •
اوگ بره - (ن او) : درچم : نیک پایه
 و نیک تنبار (شا) •
اویبار - (مانندتهی کار) : داماد
 کامبوزیا • درچم : نیکزاد (شا) •
آهروب - (ن او • ب) : درچم پارسا
آهلو - (مانند خرمن) : (ن او) :
 درچم : پاک ، ستودنی ، پیرو راستی •
آهور - (مانند خرمن) : تیرانداز و
 مرد دلاور انوشیروان دادگر • درچم
 بزرگ ، سرور ، پیشوا ، رهبر •
اهورا پرست - برادر گیوماتای مغ •
آهور وداسپ - (مانند سمورنداشت)
 کسی از خاندان اشوزردشت درچم
 دارنده اسب تیزرو و تیز تک •
آهوستا - (مانند مگوبیا) : (ن ب)
 درچم : ستاینده نیک •
ایختو ویگو - پسر هووختنره یکی
 از بزرگترین پادشاهان ایران که
 آشور را برانداخت • (چ رو) •
ایدون - از بزرگان هخامنشی • (چ
 رو) •
ایزد گتسب - از دانایان و دبیر
 انوشیروان دادگر • درچم : ایزد آتش
 اشویی ، یا ایزد دارنده اسب توانا •
ایسپاباره - از شهریاران و سران
 ماد • درچم : سواره •

ایست واستر پسر زردشت اندیشه
 ساز و اندیشمند • درچم : خواستار
 کشتزار ، دوستدار کشاورزی •
ایسوت - (مانند هیرمند) : (ن •
 ب) • درچم : توانگر ، دارا ، توانمند
ایشتو ویگو - همان ایختو ویگوست
ایشتی - (مانند کیستی) : (ن ب)
 درچم : کامروا ، توانگر ، بخشایشگر
ایمانیس - فرمانروای خوزستان •
 (چ • رو) •
اینتافرن - (مانند اینجاهشت) :
 از بزرگان زمان کمبوجیه • (ن ه)
 درچم : آفریده توانگری یا فروغ نیرو
ایوباز - (مانند هلوکار) : (ن ه)
 (چ • رو) •
ایوگ داد - (مانند بی من دا) : در
 چم : یکتا آفریده ، بیهمتا • (ن ب)
آییری آسپ - (مانند دبیری کرد) :
 پسر اردشیر دوم هخامنشی • یکی
 از سرداران کورش بزرگ • درچم :
 آریایی دارنده اسب تندرو •
ایمید - پدر آذریاد • درچم : امید •
آییریّه من - نام زمان هخامنشیان
 و ساسانیان • درچم : ایران منش ،
 دارنده اندیشه آریایی •
بابک - شهربان اردوان اشکانی در
 استخر ، پدر اردشیر بلسانی ، نام

سردار بزرگ پادتازی آذربادگان :
 درچم : استوار ، پدراز شمند ، درست
 کردار ، پرورنده گونه ای فیروزه •
بابهای - استاندار " نصیبین "
 در زمان ساسانیان • (چ • رو) •
باتیر - ششمین نیای اشوزردشت •
 درچم : دانشمند (شا) •
باد - پسر شاپور از اسپهبدان
 مازندران • درچم : تند و تیز و نام
 ایزد باد •
باد اسب - (ن ب) • درچم : اسب
 تندرو و تیز تک •
بادسپ - نگهبان " باداسب " •
باذان - مرزبان یمن (هاماوران)
 در زمان انوشیروان دادگر ، پسر
 ساسان • درچم : ایزد باد •
باراد - از بزرگان شاپور یکم • درچم
 بزرگوار ، بخشنده ، باگذشت •
بارجان - پادشاه کرمان •
بازان - مرزبان یمن • درچم :
 شاهین •
باز رنگ - نام بزرگان پارس • درچم
 شاهین گونه ، شاهین مانند •
باکور - شاهزاده اشکانی • درچم :
 پاک منش ، دارنده اندیشه اهورایی
باگای - از بزرگان زمان داریوش
 بزرگ • درچم : ایزدی ، خدایی •
باگایا - بزرگان هخامنشی • درچم :

ایزدیار ، خدایانه ، ایزدپناه •
باگیان - فرماندار بایل در زمان
 هخامنشیان • درچم : بزرگ ، والیا •
باگوا - وزیر اردشیر سوم هخامنشی
 درچم : خداخواسته ، ارجمند •
بامداد - پدر مزدک • درچم : پگاه ،
 آفریده روشنایی •
بانکک - (مانند کارگر) : از بزرگان
 زمان شاپور یکم • (چ • رو) •
باترات - (مانند کارزار) • (ن ه)
 نام یکی از بزرگان هخامنشی • در
 چم : بخشیده ایزدی ، ایزدزاد (شا)
باو - (مانند شاد) : پسر شاپور از
 سپهبدان مازندران • درچم : پاک و
 پاکیزه ، پردرخشش •
باوند - آوازه فرماندهان و سردودمان
 باوندی • درچم : پاکان ، نیکان •
بخت - پادشاه خوارزم •
بخت آفرین - (ن س) •
بخیتار - فرزندان رستم در زمان
 خسرو پرویز •
بُخشا - (مانند گلپا) : (ن ه) : در
 چم : رستگاری یافته ، پرفروغ •
بَحْخشان - (ن ب) ، نام شهری از
 ایران بزرگ که گوهرهای چشمگیر
 دارد •
پرازانیت - از بزرگان داریوش سوم
 و فرمانروای هرات • درچم : بلند

بُرْزِينِ كُتْسَب - همانند خورشید گذشت () : (ن س) : درچم : بلند پایه دارنده اسب نر نیرومند .
بَرَكْيَارِغ - (مانند سربمانه) : پسر ساسان . درچم : پاداش و نیکی .
بَرَنُوش - (مانند سرپوش) : یکی از بزرگان همزمان شاپور یکم ساسانی . درچم : جاوید تن ، کام تن ، کامروا .
بَرْتَه - (مانند خرمن) : نام اشکانی ها . درچم : فر و شکوه ، فره ایزدغ .
بِرُومند - از بزرگان ساسانی . درچم : نیرومند ، توانا .
بِرْتَا - (مانند بهزا) : از درباریان خشایارشا . درچم : نیک زنی (شا) .
بِزَرگمهر - وزیر خردمند نوشیروان .
بَغَابِغ - از بزرگان هخامنشی . درچم : خدای خدایان .
بَغَاپای - پسر اردشیر دراز دست . درچم : ایزد پناه ، خدایار .
بَغَاپَت - (مانند نوایت) : نام آمو زاده داریوش بزرگ . درچم : خدایار .
بَغَاغَرِنَا - (مانند روادِلِما) : نام شانزدهمین پادشاه ماد . درچم : شکوه ایزدی ، فر یزدانی .
بَغْتَا - (مانند فردا) : از بزرگان دربار خشایارشا . درچم : بزرگ و سرور بیهمتا ، همتای خدا .
بَغْتَان - (مانند مستان) : پسر

اردشیر سوم . درچم : همانند خدا ، بزرگ ، گرانبمایه ، ارجمند ، بلند پایه .
بَغْدُوسْت - (ن ه) : درچم : ایزد دوست ، دوست ، دوست پروردگار .
بَغْرَاژ - (مانند سرباز) : از بزرگان پارس در زمان ساسانیان . درچم : فر ایزدی ، خدا فرمان ، توانا .
بَغْفَر - (مانند خرمن) : از بزرگان هخامنشی . درچم : فر ایزدی ، فروغ یزدانی ، شکوه خدایی .
بَغْکَرْت - (مانند سردرد) : فرمانروا در پارس . درچم : داده ایزدی .
بِگَابَان - (مانند سراوان) : (ن ب) : درچم : ایزدیار ، خدا پستیبان .
بِگَه بُوخْشَه - (مانند کمر کوفته) (ن ه) : درچم : رستگار یافته ایزد .
بِگَا سَرَه - (مانند رهاشود) : یکی از بزرگان ساسانی . درچم : بلند پایه ایزدی ، ایزدیار برای سروری .
بِگَلَش - پسر فیروز ، نام اشگوشاهان اشکانی . درچم : اندیشمند .
بِنَاک - مردی بزرگمنش که باشش فرزند خود و سپاهیانش به اردشیر پیوست . درچم : بزرگ زاده ، باتبار .
بِنُ خَانِی - (مانند پرکاری) : (ن) : (ب) : درچم : سرچشمه .
بِنُدَاد - (مانند خرداد) : پدر بهزادان (ابومسلم خراسانی) . درچم : نیک

تبار ، نژاده ، ریشه دار ، نیاوند .
بِنُدَاد هَرْمَز - پدر بهزادان (ابو مسلم خراسانی) . درچم : آفریده اهورایی ، بانژاد اهورایی .
بِنُدُوی - (مانند پرگویی) : دایمی خسرو پرویز از سرداران او . درچم : ریشه دار ، نیک نژاد ، باتبار .
بِوَبَاش - (مانند چوپان) : یکی از بزرگان دربار داریوش سوم . درچم : نگهبان کشور ، مرزبان .
بِوَجَسْرُوه - (مانند موبرکمر) : از نامهای باستانی . درچم : رستگار نامدار ، یاری بخش نامور .
بِوُجَه - (مانند کوجه) : از بزرگان هخامنشی . درچم : رستگار ، نیکبخت .
بِوُجِیَه - (مانند اوکیه) : از بزرگان هخامنشی . درچم : ایزد داد ، آزاده و نیکبخت (شا) .
بِوُخْت ایزد - نامی ساسانی . درچم : رستگاری یافته ایزدی .
بِوُخْت شاه - (ن س) : درچم : بهره ور و برخوردار از مهر شاه .
بِوُخْت شاپُور - (ن س) : برخوردار از مهر شاهزاده .
بِوُخْتَك - (ن س) : درچم : نیک بخت ، رستگاری یافته ، بهروز .
بِوُخْت یَزَد - (ن س) : درچم : نیک روز ایزدی ، رستگاری یافته ایزدی .

بِوُخْشَا - (ن ه) : درچم : رستگار .
بِوُزَن - مرزبان ایران در ارمنستان . درچم : گرایش به رنگبُور (شا) .
بِرُوك - (مانند مُشْتَك) : میزبان اردشیر بابکان . درچم : شکوه مند و بلندبالا ، خوش پیکر .
بِوُندُوی - (مانند پرگویی) : دایمی خسرو پرویز . درچم : والاتباب ، نژاده .
بِوُندُویَه - نگه به " بوندوی " .
بِوُیْکَان - مرزبان پارس شاپور دوم . درچم : آرمانداران ، امیدوار .
بِوُیَه - نیای خاندان بویه ، سرداری ساسانی در زمان غباد . درچم : امید و آرزومندی .
بِهْرَام - نام پادشاهان ساسانی . درچم : پیروزی ، فرشته پیکار و نبرد .
بِهْرَام كُتْسَب - (ن س) : درچم : پیروزمند دارنده اسب نر نیرومند یا پیروزمند دارنده آتش اشویی .
بِهَسْت - (مانند نشست) : (ن ب) : درچم : دارنده استخوانهای خوب .
بِهَسْتَان - پسر اردشیر سوم . درچم : نیک بنیاد ، نیرومند .
بِهَسْتُون - پسر وشمگیر ، سومین فرمانروای خاندان زیاری که در تبرستان بودند . درچم : استوار ، نیک پایه ، ستوان پایدار .
بِهَسُود - (مانند دل بود) : (ن س)

درچم : نيك سود، نيك بهره .
پهسودان - فرمانروای دیلمان، در
 چم : بهره بخش، سودده، نيك .
په غیاد - نام یکی از چهارخاندان
 بزرگ پارس . درچم : نوآور خوب .
پهقر - فرزند شاپور، برادر بزرگ
 درچم : والا، باشکوه، فروغ برتر .
پهمن چهر - (ن . س) : از نژاد نيك
پهناد - پسر جاماسب، برادر غباد
 ساسانی . درچم : آفریده نيك، نيك
 اندیش، نيك مایه .
پهخش - (مانند بیدست) : نخست
 وزیر زمان اشکانیان . درچم : آموزش
 یافته ایزدی، ایزدیار .
بئی روان - (مانند کی سوار) : یکی
 از بزرگان دربار نرسی پادشاه . در
 چم : روان ایزدی، یزدان روان .
بیستان - پسر اردشیر، چم یاری
 شده ایزدی، ایزدپشتیبان .
بینوخش - (مانند مینوفر) : پسر
 دادویه . درچم : درانده توانایی ایزد
بیوراسب - (مانند بی سردست) :
 (ن . ب) : درچم : دارنده ده هزاراسب
پاپ - پسر آرشگ سوم اشکانی . در
 چم : بزرگ، والا، پیر، رهبر .
پاپك - نگ به " بابك " .

پاتك - پدرمانی . درچم : یگانه
 نیرو، توانایی بسیار، نگهبان .
پاچهر - از بزرگان اردشیر ساسانی
 درچم : باتبار، نيك نژاد، بزرگنیا
پات زند - از بزرگان اشکانی . در
 چم : خداوند دانش، نگهبان دانش
پادکوسپان - یکی از استانداران
 بزرگ انوشیروان دادگر . درچم :
 نگهبان پایگاه و مرز و بوم .
پادوسپان - پسر کوچک گیل گاو باره
 از اسپهبدان تبرستان، سردودمان
 پادوسپانها، پدر سپهبد شهریار و
 برادر مازیار . درچم : فرمانده همه
 نگهبانان کشور، سرفرمانده .
پارت - نام اشکانیان . درچم : رزمی
پارتا ما زیری - پسر اشگ بیست و
 سوم اشکانی یا پاگور که پادشاه
 ارمنستان شد . درچم : پارتی بزرگ
 و ارزشمند و گرانمایه .
پارتا مسپاد - (مانند کار بامردان)
 از بزرگان اشکانی . درچم : نگهبان
 جنگجوی بزرگ، نگهبان بزرگ پارت
پارتامس پت - نگ به " پارتامسپاد "
پادیک - نام پدر بزرگ ساسان .
 (چ . رو) .
پار راکس - (مانند دادخواست) :
 نام یکی از بزرگان زمان اشگ بیست
 (چ . رو) .

پارس اسب - شاهزاده اشکانی، نام
 یکی از بزرگان هخامنشی . درچم :
 دارنده اسب نیرومند پارسی .
پاریوگ - (مانند کاربرد) : از شاهان
 کوشان زمان ساسانیان . (چ . رو) .
پاقل - (مانند مار دل) : از بزرگان
 دربار شاپور یکم ساسانی . (چ . رو)
پاساك - برادرزاده داریوش بزرگ .
 درچم : نگهبان بزرگ (شا) .
پاکور - اشگ بیست و سوم، پسر
 اشگ سیزده . درچم : آفریده پساك
 اهورایی .
پالکار - از بزرگان ساسانی . درچم
 پیرایش دهنده و پالایشگر (شا) .
پالیزیان - باغبانی که در شهر
 سورستان، شاپور دوم را پناه داد .
 درچم : کشتزار دار .
پاو - نگ به " باو " .
پتاگ - (مانند زمان) : از بزرگان
 هخامنشی . درچم : نگهبان، پاسدار
پتسخوار - (مانند کمر دار) : آوازه
 کاوس برادر بزرگ خسرو . درچم :
 درخشان، روشن، فروزان (شا) .
پتنگ - (مانند سمن) : پدرمانی . در
 چم : نگاهبان، پاسدار، پرتوان .
پتوگرت - (مانند گلورد) : یکی
 از پادشاهان پارس . درچم : دارنده
 شکوه و فر، والتبار، نيك نژاد .

پتی یخشه - نزدیک و رازدار و چشم
 و گوش شاه در ایر، نباستان . درچم
 گرانمایه، ارزشمند (شا) .
پدربوخت - پسر ماهیار . درچم :
 پدر رستگار و شایسته، پدر بهروز .
پرات - (مانند سوار) : همدم و از
 نزدیکان اشوزردشت . (چ . رو) .
پراهام - (ن . ب) : تازی شده این
 نام " ابراهیم " است . از بزرگان
 همزمان بهرام گور . درچم : فرشته
 خردمند گیتی .
پرخشپ - (مانند سربند) : یکی از
 نزدیکان کمبوجیه . درچم : آن سوی
 شب، فروغ، روشنایی، بامداد .
پرداد - (ن . ب) : درچم : نخستین
 غانونگزار .
پرشاسب - (مانند گل کاشت) : از
 نامهای باستانی . درچم : دارنده
 اسبان گرانبها .
پرشان - (مانند سروان) : (ن . ب)
 درچم : پیکار جو، رزمنده، رزم آور .
پرشنت - (مانند خرمن) : (ن . ب)
 درچم : آرمان دار، پرخواسته .
پرشب - (مانند در بست) : پسر
 اشوزردشت . درچم : دارنده اسبان
 ارزشمند و گرانبها .
پرشند - (مانند دربند) : (ن . ب)
 درچم : پیکار جو، رزمنده، رزم آور .

پَرموده - (مانند فرموده) : پسر
 ساوه شاه که به دست بهرام چوبینه
 گرفتار شد . درچم : فرمانروا .
پَرنو - (مانند بدخو) : نام اشکانیان
 درچم : فرو شکوه ، فره ایزدی .
پَرنه - (مانند خرمن) : نگبہ پرنو .
پروا - فرسته خسرو پرویز به دربار
 رم . درچم : آرام و پرتوان .
پَرورتیش - (مانند سردرپیش) :
 پیشوای شورشیان پارت در زمان
 داریوش بزرگ ، دومین پادشاه
 ماد و پدر هووختَره . درچم : راهبر
 و راهنما ، پیشرو و پیشگام .
پرویز - نگ به " اپرویز " .
پرهام - نگ به " پراهام " .
پَری پَت - (مانند پری سر) : پسر
 اردوان یکم اشکانی . درچم : نگهبان
 شکوه و بزرگی .
پَرکاس - از بزرگان دربار کوروش دوم
 هخامنشی . درچم : شکوهمند بزرگ .
پَریوگ - (مانند سرپوش) : نام یکی
 از شاهان کوشان در زمان خسرو
 پرویز . (چ . رو) .
پَسارک - (مانند چنارک) : یکی از
 بزرگان هخامنشی . (چ . رو) .
پَساک - (مانند دهان) : پسر اردوان
 برادرزاده داریوش یکم . درچم : تاج
 گل شاهان و بزرگان در جشنها .

پَشوتَن - (مانند نکوتن) : شهردار
 سارد . درچم : جانباز ، دلاور .
پگاسره - نگبہ " بگاسره " .
پِلاش - نگبہ " بلاش " .
پناه بَرزین - (ن . س) ، فرمانروای
 شهرهای خلیج فارس . درچم : شکست
 ناپذیر ، استوار ، نیرومند .
پناه خسرو - نیکوکاری در زمان
 یزدگرد سوم . درچم : خسرویاری .
پندانَت - (مانند پنداشت) : نام
 گنجینه دار اردشیر بابکان . (چ .
 رو) .
پَندویه - (مانند پرمویه) : برادر
 مادر (دایی) خسرو پرویز . درچم :
 والاتباز ، بزرگزاده ، بهزاد .
پور گُتسب - (مانند زود گذشت)
 فرزند بهرام چوبینه . درچم :
 فرزند دارنده اسب نر نیرومند .
پوروتور - (مانند گلرو پوش) : نام
 مادی . درچم : دارنده گاوهای نر .
پورو داتا - (مانند گلرو باما) : نام
 سومین پادشاه ماد . درچم : بزرگوار
 و بخشنده ، باگذشت و نیکدل .
پورو نگیش - (مانند گلبو زمین) :
 (ن . ب) : درچم : پردان ، آیین دان .
پور و شَسب - (مانند گلبودست)
 پدر اشو زردشت . درچم : دارنده
 اسبان دورنگسیاه و سپید .

پوسان شاد - (ن . س) . درچم :
 فرزند شاد و خرم .
پوسان وه - دادوری ساسانی . در
 چم : فرزندان خوب .
پوستی رای - از بزرگان هخامنشی .
 درچم : فرزند نیک اندیش .
پوس فرخ - از بزرگان استخر . در
 چم : فرزند خجسته و نیک .
پوسیه - (مانند موسیر) : فرزند
 خسرو پرویز . درچم : فرزند نیک .
پوسنشات - (مانند او دل داد) :
 (ن . ب) : درچم : فرزند نیک سرشت
پوسینسات - نگبہ " پوسنشات"
پولاد - پسر آزاد مرد ، پسر رستم ، از
 سرداران دیلم . درچم : استوار .
پهر - (مانند شهر) : از بزرگان
 دربار اردشیر بابکان . درچم : پسر
 نیرو ، ییل ، توانا (شا) .
پهلَو - (مانند خرمن) : پدربار
 نیای اسپهبد سوخرای غارن . درچم
 نیرومند ، توانا ، ییل ، پهلوان .
پهلوان - هشتمین نیای اسپهبد
 بختیار پسر فیروز شاه .
پی تراسب - (مانند مینگاشت) :
 پدر بزرگ زردشت . درچم : دارنده
 اسبان نیک نژاد یا اسب دوست (شا)
پیتراسب - (مانند بی کمند) . نگ
 به " پیتراسب " .

پیتک - نگبہ " پاتک " .
پیتیاخش - (مانند مینگاشت) :
 فرمانده چند استاندار در دربار
 اشکانیان . درچم : پربها ، ارزشمند
پیتیاک - (مانند بی همال) : چشم
 و گوش و رازدار و نزدیک شاه در
 ایران باستان . درچم : دشمن بدی
پیداگ - (مانند ری زاد) : (ن . او)
 درچم : بزرگزاده ، آشکار نیا .
پیداگیه - (مانند شیدا گیر) : نگ
 به " پیداگ " .
پیدایان - بزرگان ، توانگران .
پیران - سردار زمان یزدگرد سوم ،
 نام بزرگان ساسانی . درچم : پیشوا
پیران داد - (ن . س) . درچم : زاده
 بزرگی ، خردمند زاده ، رهبر زاده .
پیروزاد - نام بزرگان ساسانی . در
 چم : بزرگزاده ، خردمند زاده .
پیرک - از بزرگان بهرام پنجم . در
 چم : خردمند و رهبر دوست داشتنی
پیر گُتسب - (مانند دیرگذشت)
 برادرزاده شاپور دوم ساسانی ، پسر
 جاماسب . درچم : رهبر خردمند
 دارنده اسب نر نیرومند .
پیروز و سَتَهَم - پسر بستام ، پسر
 دایی خسرو پرویز . درچم : دلاور
 پیروز ، دلیر چیره .
پیژسب - (مانند بیدست) : پدر

بزرگ اشوزردشت اسپنتمان •
پیروز - برادر شاپور یکم ساسانی •
 نام شانزدهمین پادشاه ساسانی •
 پسر یزدگر ساسانی • سردار دیلمی
 و سردار بزرگ و سرفراز کشنده
 " عمر خطاب " تازی •
پیروزشاپور - فرسته رستم فرخ
 زاد سوی " سعدوقاص " تازی •
پیلانگیر - از بزرگان ایران کهن •
 درجم : دلاور ، زورمند ، دلیر •
پیلپای - از جوانمردان سرزمین
 پارس • درجم : ایستا ، نیرومند •
تاباک - فرماندار چهارم در زمان
 اردشیر بابکان • درجم : درخشنده •
تارش - (مانند سازش) : از بزرگان
 دربار خشایارشا • درجم : زاده نیک
 آفرینش (شا) •
تامبرا - (مانند کامروا) : برادر
 کورش بزرگ • (چ • رو) •
تاباک - نگ به " تاباک " •
تپرَسپ - (مانند سردست) : یکی
 از نیاکان اشوزردشت بینشمنند •
تخمه پییتی - (مانند خرمن ندیدی)
 نام نوزدهمین پادشاه ماد • درجم :
 خداوند زورمندی •
ترآسپ - (مانند سردست) : (ن •
 ب) • درجم : اسب ارزشمند •

ترمه - (مانند خرمن) : شاهزاده
 هخامنشی • درجم : والاء ، بزرگزاده •
ترشیش - (مانند درگیر) : نام
 شاهزاده ای است • درجم : نیک تبار
تریت - (مانند دبیر) : نخستین
 پزشک نامدار ایران باستان که نامش
 در اوستا آمده است • درجم : شایا ،
 برجسته ، کاردان ، دانا •
تری تخمه - فرماندار گرگان ، داماد
 داریوش دوم • درجم : پاکنژاد ، والاء ،
 از نژاد فرشته تیر •
تری تهم - نگ به " تر تخمه " •
تنان - (مانند زمان) : فرمانروایی
 از سوی داریوش بزرگ • درجم :
 دلیر ، استوار ، دلاور •
تن تاک - (مانند درخاک) : نام
 پادشاهی است • درجم : تک تن ، تک
 دانه ، بیهمتا ، یکتا ، یگانه •
تنجاسب - (مانند برخاست) : از
 نامهای ایران باستان • درجم :
 دارنده اسب نیرومند •
تن کردار - (ن • ب) : درجم : سازنده
 تن ، آفریننده •
تن کردی - (ن • ب) : درجم : جهانی
تنوخش - (مانند سربند) : (ن • ب)
 (ن • ب) : درجم : بلندبالا ، خوش
 پیکر ، خوشنما ، زیبا •
تنیر - (مانند زمین) : از بزرگان

دربار اردشیر بابکان • درجم : آزاد
 تن ، آزاده ، پیکر پاک و نیک (شا) •
توان تهم - (مانند روان کرد) :
 (ن • ب) : درجم : دلیرنژاد ، توان •
توراسب - (مانند اوراست) : (ن •
 ب) : درجم : دارنده اسب تورانی •
توزار - از بزرگان اردشیر ساسانی •
توماسپه - (ن • ب) : درجم : دارنده
 اسبان نیرومند •
تهرا - (مانند فردا) : (ن • او • ب)
 درجم : پناه ، پشتیبان ، یار •
تهماسب - (مانند برماست) : نام
 پادشاهان بسیار • درجم : دارنده
 اسبان فربه و نیرومند •
تهمان - (مانند فرمان) : از بزرگان
 ایران باستان • درجم : باتبار ، نژاده
تهم خسرو - (ن • ب • س) : درجم :
 نیک اندیش باتبار خوشنام •
تهم شاپور - فرمانروایی در زمان
 شاپور ساسانی • درجم : شاپورنژاده
تهمک - (مانند خرمن) : (ن • ب)
 درجم : باتبار دوست داشتنی •
تهمور - (مانند سرپوش) : (ن • ب)
 درجم : دارنده نژاد و تبار ، دلاور •
تهم هرمز - (ن • ب) : درجم : ایزد
 تبار ، خدایا •
تهمین - از بزرگان ساسانی • در
 جم : دارنده تبار و نژاد ، دلاور •

تیدا - پسر شیرزاد از خاندان بزرگ
 پادوسپان دوم • (چ • رو) •
تیراتنید - (مانند زیراندید) : نام
 فریدون در اوستا • (ن • او) • درجم
 جان یافته ایزد تیر (شا) •
تیران - پسر اردشیر سوم اشکانی •
 پسر خسرو پرویز • درجم : وابسته
 به ایزد تیر ، تیرانداز دلاور •
تیرانداد - (ن • او) : درجم : داده
 ایزد تیر ، آفریده دلاوری •
تیرداد - نام پادشاهان اشکانی •
 پسر مهرداد • درجم : آفریده ایزد تیر
تیترس - (مانند بی مرز) : وزیر
 داراب • درجم : هم پیوند دلاور ، بی
 پروا ، بیباک ، بیهراس •
تیتروسه - (مانند نیمروزه) : پسر
 یا برادر خشایارشا • درجم : تیترس :
تیریاسپ - (مانند مینگاشت) :
 فرمانروای باختر ایران در زمان
 اسکندر گجستگ • درجم : دارنده
 اسب تند و تیز •
تیریاز - دوست اردشیر دوم • درجم
 تیرانداز ، دلاور •
تیزآسب - (ن • ب) : درجم : دارنده
 اسبان تیز تک و تندرو •
تیس پس - پسر هخامنش • درجم :
 کیش دان ، رستگار یافته کیش (شا)
تیوسپا - پسر هخامنش • (چ • رو) •

تی‌یاناک - فرماندار همدان در زمان شاپور یکم (چ ۰ رو) ۰

جام - برادر بزرگ انوشیروان ۰ در چم: آیین، پیاله ۰

جاماسب - (مانند باماست): شوهر پورچیستادختر اشوزردشت، نام بیست و یکمین پادشاه ساسانی ۰ در چم: دارنده اسبان درخشنده رام

جانوسپار - وزیر داریوش سوم ۰ در چم: جانسپار، جانباز ۰

جانوسپار - نگه به "جانوسپار" ۰

جاوید - پدر اردشیر و از بزرگان خراسان ۰ در چم: پاینده زبیمرگ ۰

جستان - (مانند مستان): پسر مرزبان نخستین پادشاه جستانیان ۰ پادشاه دیلمان، پسر انوشیروان ۰ در چم: پر جوش و خروش، دلاور ۰

جشنده - (مانند دونده): آواز و فروزه فیروز دوم پادشاه ساسانی ۰ در چم: پر جنب و جوش، پرنکاپو ۰

جوان - از بزرگان پارس ۰

جوان دیه - از بزرگان بهرام‌گور ۰ در چم: جوان بزرگزاده و نژاده ۰

جوانوی - (مانند نواگوی): یکی از بزرگان یزدگر یکم، خردمندی در دربار بهرام‌گور ۰ در چم: برجسته، نیک، خوب، شایسته ۰

جوانشیر - نام سی‌یکمین پادشاه ساسانی، پسر خسرو پرویز، پسر شیرویه ۰ در چم: شیر جوان و دلیر ۰

جَهَنگ - (مانند سربند): نام یکی از پادشاهان ۰ در چم: جهان (شا) ۰

چابک - نیای یکی از فرمانروایان آذربادگان ۰ در چم: چالاک، زیرک ۰

چاراسب - (ن ۰ ب): در چم: گردونه چهار اسبه، آرابه چهاراسب ۰

چَتور آسب - (مانند بندراست): (ن ۰ ب): در چم: چاراسب ۰

چشنده - نگه به "چشنده" ۰

چگاو - (ن ۰ ب): پدر هوگوا ۰ در چم: پرنده‌ای زیبا ۰

چهاربخت - (مانند چهارجفت): از بزرگان ساسانی ۰ در چم: رستگار یافته چهار ایزد ۰

چهرتَم - (مانند مهررفت): (ن ۰ ه): در چم: دلاور نژاد، دلیر ۰

چیتَرَه وَهشت - (مانند ایسن در نگشت): پسر خشایارشا ۰ در چم: مینوی سرشت، بهشتین منش ۰

چیره منش - از بزرگان هخامنشی ۰

چیحش نوش - (مانند بی‌تن‌پوش): نیای اشوزردشت ۰ در چم: کامیاب کیش، دانا کیش کامکار ۰

چیش پش - (مانند پیشکش): پسر

هخامنش، فرمانروای انزان ۰ در چم: کیش‌دان، رستگار یافته دین (شا) ۰

خاش - برادر افشین ۰ در چم: شاهین خاشین - نگه به خاش ۰

خانی - (ن ۰ ب): در چم: چشمه ۰

خانیاگان - (ن ۰ ب): چشمه‌ها ۰

خاوند - (ن ۰ س): در چم: بزرگ، سرور، خداوند ۰

خَجَسب - (مانند کمست): یکی از نیاکان اشوزردشت ۰ (چ ۰ رو) ۰

خدایار - فرماندار بخارا در زمان ساسانیان ۰

خَراشته - پادشاه سکایی نژاد زمان اشکانیان ۰ در چم: خورشیدسور برکشیده، و برافراشته (شا) ۰

خردآدین - وزیر دارایی خسرو پرویز ۰ در چم: آفریده زیور مهر ۰

خروتاسپ - (مانند هلوکاشت): پدر وه‌آک (بیوراسب) ۰ در چم: دارنده اسب درشت و بزرگ ۰

خَره - (مانند مگوی): پسر خسرو پرویز ۰ (چ ۰ رو) ۰

خَره زاد (خوره) - پسر خسرو پرویز ۰ در چم: آفریده خورشید و درخشش ۰

خسرو - اشگ بیست و چهارم، نام و فروزه و آوازه انوشیروان دادگر ۰ و دیگر شاهان ۰ در چم: خوشنام،

نیکنام، نیک نیوش، کسی که درباره او سخن به نیکی و خوبی گویند ۰

خسروان - پسر انوشیروان دادگر ۰

خسروشوم - (ن ۰ س): در چم: شاد کننده خسرو ۰

خسروفر - پسر مرزبان واپسیان ۰ فرماندار ایرانی یمن در زمان خسرو پرویز ۰ در چم: فر و فروغ خسرو ۰

خشایارشا - پسر داریوش بزرگ، شاه نیرومند ایران ۰ در چم: شاه دلاور، شاه نیرومند، فرمانروای بزرگ، بیل و پهلوان منش، نیرومند ۰

خشتاوی - (ن ۰ او): (ن ۰ ب) در چم: پهلوان، دلاور، بیل ۰

خَشْتَرَه - (مانند درمزن): (ن ۰ او) در چم: پیروز، چیره، کامیاب ۰

خَشْترا قَرِتا - (مانند مزن پانه‌بما) یازدهمین پادشاه ماد ۰ در چم: نگاه دار و نگهبان و پشتیبان کشور ۰

خَشْتَریت - (مانند دستگیر) ۰ یکی از بزرگان ماد ۰ در چم: شهریار بزرگ

خَشَه پاَوَن - استاندار در ایسران باستان (ساتراپ یونانی) ۰

خشنواز - پادشاه هفتالیان ۰ در چم: نیک‌نواز، نیک پنجه، مهربان ۰

خَشوی - (مانند مجوی): یکی از سپیدجامگان پادتازی ۰ در چم: شاد خوتیک - (مانند خونین): خوارو

بار دار اردشیر بابکان (چ. رو) **خوریب** - از دوستان بهزادان (ابو مسلم خراسانی) در چم: بلند اندیشه، ستایشگر مهر.

خورخسرو - پسر وین جان مرزبان یمن در زمان انوشیروان دادگر. در چم: خورشید خسرو، نیکنام مهرین.

خورزاد - فرزند خسرو پرویز. در چم آفریده خورشید.

خورشاه - از فرمانروایان در چم خورشید بزرگ، خورشیدشاهان.

خورشید - گنجور خسرو انوشیروان و سپهبد مازندران.

خورمهر - نام کوچکترین پسر اشوزردشت اسپنتمان.

خورشیدچهر - نگه به خورمهر.

خورشیدخُراد - از یاران خسرو پرویز. آفریده خورشیدرخشان (گروهی خُراد را خُراد میخوانند).

خوشان - از بزرگان ایران باستان در چم: خوب و نغز.

خوشسب - (مانند خوبست): (ن. ب): در چم: دارنده اسب خوب.

خیان - پسر رستم کلاری تبرستانی (چ. رو).

دابو - پسر بزرگ گاوباره سپهبد تبرستان و سردودمان دابویه از شاهان

تبرستان باختری. در چم: پرشکوه.

داتا - (ن. ب): در چم: برگماشته و غانون، دادگری، بزرگ.

داتام - فرماندار پارسی کاپادوکیه در زمان اردشیر سوم. در چم: داو دادگری، گرانبویه، بزرگزاده.

دات اورمزد - از بزرگان زمان انوشیروان دادگر. در چم: دادگر پاکنژاد، داو ربزرگ دانا.

داتووهینه - (ن. ه): در چم: غانون خوب و نیک.

داتویین - از بزرگان خسرو پرویز. در چم: دادگر منش.

دادبنداد - وزیر اردوان پنجم. در چم: نیکنژاد دادگر، داوورنیک تبار.

دادبرزمهر - استاندار تبرستان. در چم: زاده مهر بزرگ.

داد برزین - استاندار زابلستان. در چم: زاده شکوه و والایی.

دادیه - از بزرگان. در چم: نیکزاد.

دادبین - پادشاهی در بختیارنامه.

داده - نام ایرانی "حسن سهل" وزیر خردمند و آریایی نژاد مامون تازی. در چم: آفریده ایزدماه.

دادمهر - پسر زرمهر دومین پادشاه خاندان زرمهری تبرستان. در چم آفریده خورشید و روشنایی.

داد وراز - فرماندار ارمنستان زمان

بهرام چهارم. در چم: دادگر بزرگ.

دادورز - نگه به "دادوراز".

دادویه - نامی ساسانی در سنگ نشسته بیستون. در چم: دادگری.

دارا - داریوش سوم. در چم: نیک منش، مهر ورز، مهربان.

داراب - پسر بهمن هشتمین شاه کیانی، پسر داریوش سوم. در چم: مهربان، مهرورز، نیک نهاد.

دارا پناه - یکی از دوستان بهرام چوبینه. در چم: یار مهربان پناه.

دارشاه - (ن. ب): در چم: نیزه درخشنده.

داره - آوازه بلاش یکم اشکانی. در چم: دارنده نیرو و توان، خوبشکار.

داریا - خاندانی در اوستا. (ن. ب) در چم: دارنده گردونه جنگی.

داریاو - از شهریاران پارس زعیان سلوکیه. در چم: داریا.

دارتخشیش - نگه به "اردشیر".

داریت رت - (مانند خاریدسر): (ن. ب. او). در چم: دارنده گردونه های جنگی.

داریو - پادشاهی در زمان سلوکیه در چم: "داریا".

داریوش - نام نیرومندترین پادشاه ایران. در چم: نیکی، مهر، مهرورزی.

دالتا - پادشاهی از دودمان ماد.

در چم: شاهین بزرگ، شاهین تک.

داماته - (ن. ه): در چم: دامدار، آفریده شده.

داماسپ - (ن. ه): در چم: دارند ه اسبان رام.

داواقر - فرماندار مصر زمان داریوش بزرگ. در چم: استوار، باآهنگ.

داری - برادر برگشسب. در چم: رسا، خوب، نیک.

داریز - (مانند مریز): داماد داریوش بزرگ. در چم: نیکوی بزرگ.

دستان - پسر سام، سیزدهمین نیا از خاندان آزادسرو. در چم: نیرومند.

دورسروب - از خویشان زردشت. در چم: بلندنام، خوشنام.

دورشاسب - نیای گرشاسب، پسر توج در بندھشن. (چ. رو).

دور شرین - نگه به "دورسروب".

دهوش - (مانند خموش): گنجوری در زمان هخامنشیان. در چم: پناهوش.

دیاکو - (مانند بیاجلو): نخستین پادشاه ماد. در چم: برافکننده بدی و آفریده بزرگی و کوشایی، نیکورز.

دیدشش - (مانند پیسر): نیای اشو زردشت. (چ. رو).

دیران - (مانند ایران): استاندار ارمنستان در زمان اشکانیان. در چم وابسته به ایزد تیر.

دیلیم - پسر فرخان • درچم جنگجو •
دین ایبار - (ن س او) • درچم :
 پشتیبان و یاور دین واندیشه نیک
دیوکس - نگ به دیاکو •
دیویند - فرزند شیرزاد، آوازه و
 فروزه تهمورس • درچم : دلاور، ییل •
رات - پادشاه ایرانی ارمنستان •
 درچم : دادگر و با دهش، راد •
راتاتا - فرمانروای پارس • درچم :
 دارنده گردونه‌های جنگی •
رادفرخ - رایزن زمان خسرو پرویز
 درچم : دهشگر نیک، نیکوکار خوب
رادوان - (ن ب) • درچم : پاسدار
 مهر و گذشت ، بیباک •
رادوی - (مانند کاکوی) : از بزرگان
 یزدگرد • درچم : بخشنده، دلاور •
رادمهر - فرزند سوخرا از سپهبد
 های تبرستان، سردار داریوش سوم
 درچم : خورشید گذشت و مهر •
راست روش - وزیر بهرام گور •
راسک - (مانند بادل) • پادشاه
 مکران • (چ رو) •
راماتینا - (ن ب) • درچم : والی ،
 بخشایشگر، دهشگر •
رامانیا - یکی از بزرگان ماد • (ن
 م) • درچم : آرام، مهربان (شا) •
رام برزین - پیشکار انوشیروان •

درچم : بافر آرام ، مهرورز بزرگ •
رام گشسب - (ن ب) • درچم :
 آرام دارنده اسبان نر نیرومند •
رام مهر - پانزدهمین پادشاه ماد •
 درچم : دوست رام، آرامش پرفروغ ،
 دارنده رامش یاری شده ایزدمهر
رامین - (ن ب) : دلداده و بس در
 داستان نظامی • درچم : آرام •
رپیتوین - (مانند همین دید) :
 (ن او) • درچم : نیمروزگاه، فروزان
رتو - (مانند مگو) • (ن او) • در
 چم : خداوند ، دارنده، توانگر •
رتوستر - (مانند خموشتر) • برادر
 بزرگ اشو زردشت • درچم :
 دانای باهوش، بخرد، خردمند •
رتوناک - (مانند مگویاز) • یکی از
 بزرگان هخامنشی • درچم : دارنده
 بزرگی و سروری •
رداسپ - (مانند گذاشت) • پسر
 فرهاد چهارم • درچم : دارنده اسب
 سرخرنگ •
رجشن - (مانند نخورد) • یازدهمین
 نیای زردشت • درچم : دستور، فرمان
 و آیین • (چ رو) •
رستک - بزرگی از ارمنستان • درچم
 رستگار، رهایی یافته بهروز •
روان هرمز - از بزرگان ساسانی •
 درچم : روان اهورایی، دارنده روان

ایزدی، دانا روان •
رودیاب - پدر بابک، نیای اردشیر
 بابکان • درچم : جوینده فروغ •
روزبهار - گنجور مازیار •
ریقت - (مانند بی فر) • نامی از
 سکایی ها • درچم : توانا، دلیر •
ریوتیز - (مانند دیوگیر) : (ن ب)
 درچم : نابودکننده نیرنگ و دورویی
زاب - پسر تهماسب • درچم : یاری
 بخش ، پشتیبان •
زاد - استاندار خسرو پرویز • درچم
 آزاده ، آزاده منش، آفریده •
زادان قر - پسر خسرو پرویز • درچم
 آفریده شکوه و فروغ آزادی •
زادانفرخ - از بزرگان ساسانی • در
 چم : آزاده همایون و خجسته •
زادوی - وزیر دربار یزدگرد سوم •
 نام دانشمندی • درچم : آزاده نیک •
زادمهر - (ن ب) • درچم : آزاده
 ایزد مهر، زاده ایزدمهر •
زادمهران - نگ به " زادمهر " •
زام - نام دوم جاماسب • درچم :
 ایزدزمین •
زاماسپ - برادر غباد ساسانی • در
 چم : فرزند پیروز، ایزد زمین دارای
 اسب نیک •
زاتوروات - از نامهای پادشاهان

درچم : دل بسته نیکی • (شا) •
زاوش - (مانند بامن) : پدر دغد و
 مادر اشو زردشت • درچم : ستاره
 اورمزد (گروهی برای باورندکسه
 این نام مادر دغدومیباشد) •
زاویش - نگ به " زاوش " •
زبرگان - (مانند کمردار) • یکی از
 بزرگان زمان خسرو انوشیروان •
 درچم : برجستگان، بزرگان •
زپیر - (مانند گزین) • از یاران و
 نزدیکان داریوش بزرگ • درچم :
 پیشوای یاری بخش •
زوسپ - (مانند نشست) • (ن ب)
 درچم : دارنده اسب زرین رنگ •
زرمهر - فرماندار تبرستان از سوی
 انوشیروان دادگر، فرمانده سیستان
 ، خاندان غارن • درچم : خورشید
 زرین ، مهر درخشان، آفتاب •
زرتج - (مانند مرنج) : از شاهان
 زمان اشکانیان در پارس • درچم :
 دارنده گله اسبان، نوک کوه (شا)
زرتگ - نگ به " زرنج " •
زروان - (مانند گلبن) : از بزرگان
 انوشیروان دادگر • درچم : برتر از
 همه ، خدای زمان بیکران •
زروانداد - پسر مهرنرسی وزیر
 توانای یزدگرد یکم و بهرام گور •
 درچم : آفریده خدای زمان بیکران

زَریو - پسر فیروز ساسانی • درچم :
 دارنده جوشن زرین، زرین سینه •
زرین کمر - از اسپهبدان تیرستان
زَم - پسرغباد ساسانی • درچم : ایزد
 زمین •
زند بُد - (ن • ب) • درچم : نگهبان
 زند و اوستا، پاسدار خردودانش •
زو - پسر تهماسب • درچم : یاری ده
زیار - آوازه خاندان زیار • درچم :
 آورنده زندگی •
زیاک - خوانسالار اردوان پنجم
 اشکانی • درچم : هستی دار، بهره ور
 از زندگی ، برخوردار از هستی نیک
زیگ - آوازه یکی از هفت خانواده
 بزرگ ساسانی و اشکانی • درچم :
 پرنده زیبا، خوش آواز •
زیناوند - (ن • ب) • درچم : آگاه ،
 هشیار ، بیدار دل •
زین بُد - (ن • ا) • درچم : جنگ
 افزار دار زمان اشکاکیان •
ژام - پسر هرمز، پسر غارن، برادر
 انوشیروان دادگر • درچم : رخشان و
 رام ، ایزد زمین •
ژاماسب - نگهبان "جاماسب" •
ژلوانان - (مانند سرکاران) • برادر
 زاده سپهبد خورشید • (چ • رو) •
ژم - (مانند کم) • نگهبان "ژام" •

سابک - (مانند دامن) • استاندان
 ایران در مصر • (چ • رو) •
ساباری - پسر پادشاه ارمنستان
 (چ • رو) •
ساتامس - کسیکه برای شناسایی
 آفریقا از سوی خشایارشا به آنجا
 رفت • درچم : دلآور بزرگ •
ساروی - (مانند داروی) : برادر
 سپهبد فرخان پادشاه مازندران •
 نام شهر ساری از اوست • درچم :
 پرنده ای همچون توتی •
سارویه - نگهبان "ساروی" •
ساسان - پدر بزرگ اردشیر • درچم
 پذیرنده پیشیاره، گیرنده باجپاره
ساسان قروه - از بزرگان ساسانی •
 درچم : ساسان بزرگمنش و باشکوه •
ساکاس - رایزن اژی دهاک پادشاه
 ماد • درچم : بخرد، دانا یا دارنده
 تخت و اورنگ (شا) •
ساگیوس - از نامهای زمان اردشیر
 بابکان • بلند پایه پیروز (شا) •
سانات روك - پسر مهرداد یکم
 اشکانی • (چ • رو) •
سامان - از بزرگان دکان بلخ، نیا
 سامانیان •
ساره - نام پادشاهی که با بهرام
 چوبینه جنگید • درچم : زریزه ،
 باج، باژ •

سیاره - (مانند بکاره) • رایزن
 کورش بزرگ • (چ • رو) •
سیاپت - (مانند بیاید) • (ن • ب)
 درچم : نگهبان پاسگاه، فرمانده
 سپاه •
سیانو - (مانند بیاتو) • (ن • ب) •
 درچم : دانا و هوشیار •
سیندیار - از هفت دودمان نامی
 زمان ساسانیان • درچم : پشتیبان،
 امید نیک، آفریده خردپاک •
سینتا - (مانند بفرما) • پدر آداهیا
 درچم : پاک ، اشویی ، والا •
سینتا زاد - (ن • ب) • درچم : زاده
 پاک و اشویی •
سینتا منش - (ن • ب) • درچم :
 دارنده نهاد و سرشت پاک •
سینسار - سردار خسرو پرویز، نام
 بزرگان زمان ساسانیان • درچم :
 برترین پاک و سرفرمانده •
سینتد - بزرگان ساسانی • درچم :
 نیک اندیش و نیک کردار •
سیندات - (ن • س) • درچم : زاده
 پاک و آفریده نیکی و والایی •
سیندیار - از هفت دودمان نامی
 ساسانی • درچم : نگهبان پاک •
سپهر دات - شوهر خواهر داریوش
 سوم و سردار او • درچم : آفریده
 جهان گردون، زاده گیتی •

سپیتا - از درباریان آستیاک پادشاه
 ماد • درچم : روشن، پرفروغ، سپید •
سپیتاسب - (ن • س) • درچم :
 دارنده اسب سپید •
سپیتاک - (ن • ه) • درچم : روشنی
 پرفروغ و دوست داشتنی •
سپیتاما - نام خانوداگی زردشت ،
 نام پنجمین پادشاه ماد • درچم :
 نیکترین و پاکترین •
سپیتامن - نام تیره مادری اشو
 زردشت، نام سرداری • درچم :
 دارنده اندیشه پاک و نیک •
سپیت ایش - (ن • ب) • درچم :
 راستگوی و راست جوی پاک گفتار
سپیتمن - هشتمین نیای اشو
 زردشت • درچم : اندیشه پاک •
سپیتَه مَس - سرداری هخامنشی ،
 از نامهای ایران باستان • درچم :
 روشنایی و پاک بزرگ •
سپیدریدات - داماد داریوش بزرگ
 درچم : آفریده سپهر روشن •
ست آسپ - (مانند در دست) :
 خواهرزاده داریوش بزرگ • درچم :
 دارنده سداسب •
ستاسپ - (مانند بکاشت) • نام
 شاهزاده هخامنشی • درچم : پیروز
 ستوده یا دارنده اسب ستودنی •
ستامنش - فرماندار بابل در زمان

اسکندر گجستگ، درچم: ستوده‌منش
سراس پادُن - (مانند بکار باشد):
 پسر فرهاد چهارم اشکانی (چ، رو)
سُرخاب - پسر باو، سومین پادشاه
 باوند، درچم: خوش آب و رنگ.
سرخ پوشان - پیروان بابک خرم‌دین
 سردار پادتازی و دلاور.
سروش - از بزرگان دربار بهرام‌گور
 درچم: پیک آسمانی و پیام‌آور نیکی
سروتوسپات - پادشاه ارمنستان
 ایران، درچم: فرمانده بزرگ دارای
 سپاه بسیار و چشمگیر.
سرتوسپاد - نگ به سروتوسپات.
سلمان - نام بزرگان ساسانی، در
 چم: از تیره و خاندان سلم.
سُغدیان - پسر اردشیر دراز دست.
 درچم: آبادگر.
سغدیانوش - برادر خشایارشا، پسر
 اردشیر دراز دست، درچم: آبادگر
 کامیاب، بهگر جاویدانی.
سَنَتروک - (مانند کمردوز): نام
 اشگ دهم اشکانی، پسر اُرُد یکم، پدر
 بلاش چهارم، درچم: سیمرغ شاد
سَنجان - برادر زاده ماهویه، (چ،
 رو).
سَنَدِروک - نگ به سنتروک.
سندیان - پسر اردشیر، درچم:
 سیمرغ شکوهمند، دلاور، باشکوه.

سویشان - پسر خوانده اشوزردشت
سویین - نام خانوادگی بهرام ششم
سوخرآ - (ن، ه) - نیای سپیدان
 تبرستان، سرداری دیلمی، درچم:
 گلگون، سرخگون.
سوسارمَش - پادشاه ماد، درچم: سر
 بلند و والای بزرگ (شا).
سوریک - پسر فرنواز پادشاه
 گرجستان، درچم: شاد و گلگون (شا)
سورن - (مانند سوزش) پسر فرهاد
 چهارم اشکانی، سردار بزرگ اُرُد.
 درچم: دلیر، پهلوان، دلاور.
سوری - نیای پادشاهان غور، افغان
 درچم: سرخ‌رنگ و زیبا.
سوستکا - فرمانروایی آریایی در
 باختر و نیمروز ایران، (چ، رو).
سوفرای - مرزبان زابلستان زمان
 ساسانیان، درچم: سرخرو.
سیاکسار - (مانند بکارزار) دایی
 کورش بزرگ، پسر اژی‌دهاک مادی.
 درچم: سپاه‌سر زیبا.
سیاقرین - (مانند بیازمین) از
 بزرگان هخامنشی، درچم: سیاهی
 ستودنی.
سیاه جامگان - هواداران بهزادان
 (ابومسلم خراسانی).
سیروس - نام کورش به یونانی.
سیسان - پسر بهرام‌گور، درچم:

شاهین مانند، شاهین گون (شا).
سیسک - (مانند بی‌در) - نگبسه
 سیسان.
سیما نرَمَس - دبیر هرمز چهارم.
 درچم: دارنده بزرگی و والایی، یا
 سیمرغ شکوهمند بزرگ (شا).
سیماه - از بزرگان انوشیروان، در
 چم: سیمرغ ایزدماه (شا).
سیمای بُرزین - از بزرگان دربار
 انوشیروان دادگر، درچم: سیمرغ
 شکوهمند و بلندپرواز و سربرفراز.
سینا تروک - نگ به سنتروک.
سینه تروک - نگ به سنتروک.
سینار - رایزن بهرام چوبینه برای
 پادشاهی، درچم: شاهین آتشین.
سیناک - از بزرگان اشگ سیزدهم
 درچم: سیمرغ.
سینتروک - (مانند بیدرشد) از
 بزرگان اشکانی، نام اشگ دهم.
 درچم: سیمرغ اندام.
سین‌سر - نیای بزرگ سینا، دانا
 و دانشمند ایران، درچم: سیمرغ سر
شابرُزین - (ن، ب) - درچم: والای،
 برجسته، شکوهمند.
شاپور - نام شاهان ساسانی، درچم
 فرزند شاه، شاهزاده.

شاپور برّاز - مرزبان آذربادگان
 در زمان نرسی، درچم: شاهزاده نیک
 و برجسته و شکوهمند و خوب.
شادان هرمز - (ن، س) - درچم:
 دانای بزرگ شاد، شاداهورایی.
شادرنگ - پسر خسرو پرویز، درچم
 همیشه شاد و خرم، سرزنده.
شادمان - پسر خسرو پرویز، برادر
 شیرویه، درچم: خرم، خرسند.
شارویه - پسر خسرو پرویز، درچم:
 دارنده چهره شیر، دلاور، دلیر.
شامتا - از بزرگان ساسانی، درچم
 همتای سیاهی (شا).
شاوران - از بزرگان ساسانی، در
 چم: هر چیز شایسته و نیک و خوب.
شاه رام برّوز - از بزرگان ساسانی.
 در چم: آرام بزرگ برجسته و نیک.
شاهرو - از بزرگان پارس، درچم:
 بزرگ، ارجمند، دارنده سیما و رخ
 بزرگان و برجستگان.
شاه زمان - برادر شهریار،
 فرماندار سمرغند.
شاه موید - پسر غباد، درچم: موبد
 بزرگ، پیشوای گرنامه‌ی.
شاه نوش - (ن، س) - درچم: بزرگ
 جاویدان، کامیاب گرنامه‌ی.
شاهک - پیک دبیر بزرگ نزد هرمز
 شاه ساسانی در باره بهرام چوبین

درچم: بزرگزاده، والا، ارجمند.
شاهوك - پادشاه كوشان. درچم: شاه نيك و خوب و دوست داشتنی **شاهويه** - پدر بزرگزاده. درچم: بزرگ **شَتروك** - پادشاه ایران که با پسرش را گرفت. درچم: شهریار دلاور.
شَگنان - (مانند در زمان): یکی از بزرگان یزدگر نکوکار. (چ. رو) **شمیران** - نیای مادری بهرام گور. نام دژی کهن در کنار دریاچه منجیل. درچم: دره آرام و سیاه.
شَجاسب - (مانند برماست): از نامهای بزرگان باستان. درچم: دارنده اسب پرزور و استوار.
شوشنکا - از بزرگان ایران کهن. (چ. رو).
شهرآزاد - یکی از پادشاهان ساسانی و از سرداران.
شَهرآ - (ن. ب): درچم: آرایش بخش شهر، زیبا، خوب.
شهرام - برادر فرخان. درچم: آرامش بخش بزرگ.
شهرام پیروز - (ن. س).
شهران - ایرانی آزاده‌ای که جلوی ماهوی را در کشتن یزدگرد سوم می گرفت. درچم: بزرگزاده، والا.
شهران گُراز - از دودمان ساسانی که اندکی پادشاهی کرد. درچم:

بزرگزاده دلاور و نیرومند.
شهردار - برادر خسرو پرویز.
شهرزاد - سخنگوی سپاه خسرو انوشیروان دادگر. درچم: بزرگزاد و آفریده شکوه و شهریاری.
شهرک - پدر جاوید، پدر بزرگ بابک خرم‌دین، فرمانروای پارس. درچم: شهریار توانا و دوست داشتنی.
شهرنوش - از شهریاران تبرستان. درچم: شهریار جاوید، نگهبان و فرمانروای کامیاب شهر پیروز.
شهرروز - وزیر شاپور ساسانی. درچم: شهریار پرفروغ و درخشان.
شهروی - از بزرگان شاپور دوم. درچم: بزرگزاده، والانتبار، شهریار.
شَهره - (مانند بهره): کسی که بهرام گور را به تخت نشاند. درچم: شهریار، بزرگزاده.
شهریار - پسر دوم خسرو پرویز. پدر یزدگرد سوم.
شهریر - پسر خسرو پرویز. یکی از فرمانداران باختر ایران، شاهی اشکانی. درچم: فرشته شهر پیروز و نماینده فره ایزدی، بزرگزاده.
شهریران - از بزرگان ساسانی. درچم: شهریر.
شهرین - (ن. س). درچم: بزرگ: شهریار، والانتبار.

شهبوار - از بزرگان و نام یکی از بستگان فیروز شاه ساسانی. درچم: بزرگ، والا، فرمند، چیره، پیروز.
شیتار - از بزرگان دربار خشایارشا. درچم: شهریار.
شیدوش - (مانند بیهوش): نام پدر بهزادان (ابومسلم خراسانی). درچم: درخشان، تابان، فروزان.
شیرزاد - از بزرگان انوشیروان.
شیر گُشَسب - (ن. س). درچم: شیرمرد دارنده اسب نر نیرومند.
شیواسپ - (مانند میکاشت): (ن. ب). درچم: دارنده اسب خوش پیکر.
شیرویه - پسر خسرو پرویز. درچم: شیرسیما، دلیر، باشکوه.
غارن - سردودمان خانواده غارن از هفت خانواده بزرگ اشکانیان. یکی از اسپهبدان مازندران، پسر گُشَسب، از سرداران یزدگرد. درچم: جنگجو، دلاور، دلیر.
غارن بُرزمهر - از برگزیدگان سپاه بهرام گور. درچم: دلاور بلندبالا و خوش پیکر آفریده ایزدمهر.
عُباد - پادشاه ساسانی، پدر خسرو انوشیروان. درچم: نوآوری، نوسازی.
فاتک - (مانند مادر): پدرمائی.

از شاهزادگان اشکانی. درچم: پاتک **فادوسیان** - دهگان ایران پرستی که به بهزادان (ابومسلم) چند کیسه زر برای نبرد با تازیان داد.
فارس - پسر مهرداد فرمانروا در مصر. درچم: فربزرگ (شا).
فرآیین - از بزرگان ساسانی. درچم: دارنده کیش برتر و فروزان.
فرآینداد - (ن. ب). درچم: نیک نژاد بلندپایه، آفریده بزرگی و فر **فرادات** - فرماندار لیدیه در زمان اردشیر دوم هخامنشی. درچم: بالاتر از غانون، بلندپایه، بافر.
قرازمَنش - پسر فرماندار خراسان هنگام شورش اسکندر گجستگ. درچم: بلندنهاد، والامنش، فرهاد.
قراساسپ - (مانند مرادداشت): از بزرگان ساسانی. درچم: دارنده اسب باشکوه.
قراسپ - (مانند نداشت): (ن. س). از بزرگان ساسانی. درچم: دارنده اسب زیبا و باشکوه.
قراشوتن - از بزرگان ساسانی. درچم: چیره، پیشرو، توانا.
قراهیم رُوآن - (مانند مرادیدگذاشت) نام پدر دُغدوی مادر زردشت. درچم: روان نیک و آماده و آزاد (شا).

قَرَبَغ - (مانند خرمن) : (ن س) ،
 درچم : شکوه خدایی، فروغ اهورایی
قَرَبُنْدَاد - (مانند درخرداد) : یکی
 از بزرگان ایران کهن • درچم : والیا
 تبار نیک نژاد، زاده فر و فروغ •
قَرَتَرگَه - (مانند همه دربر) : نام
 فرماندار در ایران باستان • درچم :
 بسیار شاداب و سرزنده •
قَرُخَان - (فرخ + ان) : پسر اردوان
 پنجم اشکانی ، سردار خسرو پرویز
 درچم : فرخ ، خجسته ، نیکو •
فرخ زاد خسرو - یکی از پادشاهان
 ساسانی پس از خسرو پرویز •
فرخ شاد - از بزرگان دربار هرمز
 چهارم • درچم : شاد خجسته •
فرخ مرد - پسر خسرو پرویز •
قَرَدَات - (مانند سردار) : برادر
 زاده خشایارشا • درچم : پیشداد ،
 بالاتر از غانون ، نیرومند ، بلند پایه
قَرَدَاد - از بزرگان ساسانی • درچم :
 آفریده فروغ و شکوه •
قَرَدینه - پدر " هور و جن " یکی
 از بزرگان ساسانی • درچم : اندیشه
 بلند ، شکوه آور دین ، فر اندیشه •
قَرَسَاتَر - (مانند در باختر) : از
 نامهای مادی • درچم : سرور ، مهتر
قَرَسِتَا - (ن ب او) • درچم : در
 خور ستایش ، برانندگی ، والایی •

قَرَسِتَی - (ن او) • درچم : آموزش
 و دستور ، آیین ، آوازه ، نام •
قَرَسَمَن - (مانند سمبیر) : شاهزاده
 ای اشکانی ، پادشاه گرجستان زمان
 اردوان سوم • درچم : دورنگر ، ژرفا
 اندیش ، دور اندیش •
قَرَشَت آرتَه - (مانند نبست بامن)
 استاندار پارس • درچم : پیام آور و
 پیک راستی و درستی •
قَرَشوشَتَر - از بزرگان ایران کهن
 برادر جاماسب ، داماد زردشت •
 درچم : دارنده شتر راهوار و تیزرو
قَرَنَابَاد - فرماندار فرنگیه در زمان
 داریوش سوم • درچم : گرانیامیه •
قَرَنَادَاد - از بزرگان ساسانی ،
 فرماندار مصر از سوی اردشیر دوم
 هخامنشی • درچم : نیک آفریده ،
 زاده بزرگی و شکوه ، داده فروغ •
قَرَناس - از درباریان اردشیر
 دراز دست • درچم : دلاور بزرگ ، فر
 و فروغ و شکوه دلیری •
قَرَناسپه - پدر کاساندان همسر
 کوروش بزرگ • درچم : دلاور بزرگ و
 فرماند سپاه دلیر •
قَرَنَاک - (مانند سرکار) : شوهر
 خواهر کمبوجیه • درچم : باشکوه ، با
 فر و فروغ ، بزرگ و گرانیامیه •
قَرَنَامَس - (مانند درجا بس) : یکی

از بزرگان زمان اردشیر دراز دست
 درچم : فر بزرگ ، آفریده شکوه بزرگ
قَرَناکیا - شاهزاده سغدی • درچم :
 آفریده بزرگی و شکوه •
قَرَنَباز - (ن ب) : درچم : بلند
 بازو ، نیرومند ، دلاور •
قَرَنَبَغ - (ن س) • درچم : فسره
 ایزدی ، شکوه خدایی •
قَرَنَجَم - (مانند سمندر) : پادشاه
 گرجستان • درچم : جم بزرگ ، فرجم •
قَرَنَدَاد - (مانند سمن زاد) : پسر
 داریوش بزرگ ، برادر خشایارشا ،
 فرماندار مصر از سوی اردشیر سوم
 درچم : داده نیک و والیا ، نیک نژاد •
قَرَنکوراس - از بزرگان ایران در
 چم : بلند پایه و بزرگ ، ارجمند •
قَرَنوآز - پدر سورمک ، پادشاه
 گرجستان • درچم : مهر ورز بزرگ •
قَرَنوس - نگد به " فرناس " •
قَرَنَه - (مانند بهمن) : نام اشکانی
 ها • درچم : فر و شکوه ، فره ایزدی •
قَرَنَه کواس - از بزرگان اردشیر
 دراز دست • درچم : گرانیامیه ، والیا ،
 دادای فره ایزدی ، فرمند •
قَرَوَاک - (مانند سردار) : یکی
 از بزرگان ساسانی • درچم : آغاز
 سخن ، پیش درآمد ، بلند پرواز •
قَرود - پسر خسرو پرویز از شیرین •

درچم : بلند پرواز ، از خود خرسند •
قَرَوَرَتیش - (مانند همه برزین) :
 دومین پادشاه ماد ، پدر هووخشتره
 درچم : پیشرو ، رهبر ، راهنما •
قَروزین - از بزرگان ساسانی • در
 چم : درخشان ، فروزان ، پرفروغ •
قَرُوسروش - پسر چهار بخت ، برادر
 فرمه ماه از گرد آورندگان مزدیسنا
 درچم : پیام آور با شکوه •
قَرولاس - (ن ه) • فرمانده جشن
 تاج گذاری کوروش بزرگ • (چ رو) •
قَرهاد - نام پادشاهان و بزرگان در
 زمان اشکانیان و ساسانیان • درچم
 آتش شکوه مند ، فروغ آتش ، آفریده
 فر و فروغ •
قَرهوش داد - فرماندار تبرستان در
 زمان داریوش سوم هخامنشی • در
 چم : دارنده هوش و فر و فروغ •
قَریان - (مانند درمان) : استاندار
 زمان هخامنشیان • درچم : باشکوه ،
 با فر و فروغ ستودنی ، شادکننده •
قَریاپَیت - (ن ب او) • درچم :
 پدر دوست •
قَریاپَیت - پادشاه اشکانی ، پسر
 اردوان یکم • درچم : نگهبان شکوه
قَریا پَتی - نگد به " فریاپت " •
قَریناسب - (مانند همی کاشت) :
 (ن ب) • از بزرگان • درچم : دارای

اسبان شکوهمند و زیبا .
قَرینام - از بزرگان ساسانی . در
 چم : نامدار ، بلندآوازه .
قَرّیه - (مانند کمره) : (ن . ب) . در
 چم : دوست ، یار ، همدل .
فوشین - از بزرگان ساسانی (چ . رو)
فیروز - نام پادشاهان ساسانی ، نام
 چندین سردار . در چم : چیره .
فیروز مهران - سردار غبادساسانی
 .
کاردار - پسر نرسی از نخستین
 ارتشتاران سالار زمان ساسانیان .
کارین - سردودمان خانواده کارن ،
 از هفت خاندان نامی زمان
 اشکانیان و ساسانیان . در چم :
 دلیر رزمنده ، جنگجو ، دلاور .
کاکویه - پسر خسرو پرویز ، دایی
 شیرویه ، از بزرگان دیلم . در چم :
 مردمنش ، استوار و نیرومند .
کاکلی - پدر ماکان همزمان نصر
 سامانی و فرمانروای جرجان و ری .
 در چم : مرد ، توانا ، استوار .
کالوسی - از بزرگان ساسانی .
 (چ . رو) .
کالوله - (ن . س . ه) . (چ . رو) .
کامبوزیا - نگ به کمبوجیه .
کامبیز - نگ به " کمبوجیه " .
کامور زاد - از بزرگان ساسانی

در چم : نیکبخت ، کامیاب ، زاده بخت
 کامروا ، خوشبخت ، داده کامکاری .
کام سارا - سردودمان خاندان بزرگ
 کامساران در زمان اشکانیان . در
 چم : کامیاب درخشنده .
کامسریه - از بزرگان ساسانی . در
 چم : کامیاب ، کامروا ، کامکار .
کام ناسگیر - شاهی اشکانی که
 مهرداد یکم او را برای فرمانروایی
 خوزستان فرستاد . در چم : کامروا .
کامجو - پسر " زو " ، پدترتھماسپ .
 در چم ، خوشبخت ، جوینده کام .
کانداس - پایه گذار دودمان
 دیلمانی از ماد . در چم : آفریده
 بزرگی و شهریاری (شا) .
کانه - پدر و هودا در زمان ساسانیان
 در چم : سرچشمه ، آغاز .
کاوس - (ن . ب) . در چم : توانمند ،
 توانا ، دارای کانونهای بسیار .
کبیروی - (مانند ابروی) : از سرمایه
 داران زمان بهرام گور و دهگان
 هم پیاله او . در چم : زیباچهر .
گدان - (مانند زمان) : از بزرگان در
 زمان ساسانیان . در چم : بزرگان .
گدشان - خاندانی که در خراسان
 و افغانستان و پنجاب پادشاهی
 کردند . در چم : بلندپایگان .
گدی - آوازه یزدگرد دوم . در چم :

بزرگ ، والا ، گرانمایه ، فرمند .
گرماتوس - از خویشان اردشیر .
 در چم : همتای دلوران (شا) .
گردوشا - (ن . او) . در چم : پناه ،
 یاری .
گرسنا - از بزرگان ساسانی (چ . رو)
گرسنا - از نزدیکیان خشایارشا . (چ .
 رو) .
کرمانشاه - نام دیگر بهرام چهارم
 ساسانی ، نام پادشاه استخر .
گرگسرا - یکی از درباریان خشایار
 شا . در چم : نژاده توانا ، دلاور نیک .
کرار تون - از بزرگان ایران کهن .
 در چم : سازنده آتش (شا) .
گرتک - (مانند بهمن) : پسر
 یزدین ، برادر شاهان ساسانی . در
 چم : دلاور بیهمتا .
گرناسب - (ن . ب) : در چم : دلیر
 دارنده اسب جنگی .
گروان - (مانند برهان) : پدراغارن
 در چم : دلاور ، نگهبان دلیری .
گرونک - (مانند اروسک) : از بزرگان
 ساسانی . در چم : دلاور ، گرد .
گشترار - (مانند دشت زار) : نام
 چهارمین پادشاه ماد . (چ . رو) .
گشترتی - (مانند دل برکی) : پسر
 دیاکو پادشاه ماد . در چم : آفریننده
 راستی و درستی (شا) .

کشتان بخت - از بزرگان ایران .
 در چم : دارنده بخت بزرگ ، آفرید
 گار خوشبختی و بهروزی .
کشتَر تیو - (مانند دل برپیل) :
 پسر دیاکو پادشاه ماد . در چم :
 آفریننده راستی و درستی .
گشکان - (مانند درکام) : فرزندان
 فرخزاد سردار یزدگرد سوم . (چ .
 رو) .
کشورگیر - بزرگی ساسانی .
کلیاخ - (مانند سرباز) : از بزرگان
 ساسانی . در چم : دارنده روش گاو
 نر نیرومند ، دلاور ، پرزور .
کلیاد - (مانند سرباز) : بزرگی در
 زمان ساسانیان . در چم : نیرومند
 مانند گاو نر تند و تیز ، زورمند .
کلبه - از بزرگان ساسانی . در چم :
 دارنده نیروی گاو نر بسیار خوب
کمبوجیه - پدر و پسر کورش بزرگ
 و پدر کورش سوم . در چم : آفریده
 نژاد بزرگان ، نیک نژاد ، بزرگزاده
 و گرانمایه ، ارجمند .
گم سرکان - (مانند در همدان) : یکی
 از بزرگان خاندان اشکانی . در چم :
 کامیابان ، کامروایان (کم کام) .
گم نَسک - استاندار خوزستان از
 سوی مهرداد یکم اشکانی . در چم :
 پژوهشگر ، جوینده دانش ، دانا .

گنارتنگ - (مانند هماهنگ) : آواز ه
 مرزبان " آبرشهر " زمان ساسانیان
 در چم : فرماندار ، فرمانده ، مرزبان
گندروس - (مانند گفتگوی) : (ن)
 ب) در چم : دلاور ، دلیر ، گُرد .
گواد - امروز " غباد " شده است .
 نگد به " غباد " .
کوبار - از بزرگان ساسانی . در چم :
 دلاور ، نیرومند ، فرماندار پاسارگاد
کورتک - پسر یزدین ، برادرشاهان
 ساسانی . در چم : دلیر بیهمتا .
کورس - نگد به کورش .
کورش - بنیادگزار شاهنشاهی
 ایران . در چم : پرکار خردمند ، پسر
 نیروی دانا ، توانای نیک اندیش .
کوشان - آوازه خاندان کوشانیان .
 در چم : کوشنده ، کوشا ، پرتکاپو .
کوهیار - از بزرگان ایران . در چم :
 استوار ، پابرجا ، توانا .
کیا - نام بزرگان ساسانی . در چم :
 بزرگ ، آزاده ، نژاده .
کیارش - (ن ب) . در چم : درخشان
 بزرگ ، دلاور ارجمند فروزان و بزرگ
کیانوش - (ن ب) . در چم : بزرگ
 کامیاب ، والاپایه کامکار و پیروز .
 جاویدانی بزرگ پیروز .
کی اشگ - (ن ب) . در چم : دلاور و
 نیرومند ارجمند ، بزرگزاده دلیر .

کیاکسار - پسر آستیاک پادشاه ماد ،
 دایی کورش بزرگ ، نام دیگسار
 هووختتره . در چم : سرور بزرگان .
کیاگسار - نگد به " کیاکسار " .
کیاکسر - نگد به " کیاکسار " .
کیانشاه - از بزرگان تبرستان و نام
 بزرگان ساسانی . در چم : شاه کیان .
کیاوجان - از بزرگان تبرستان . در
 چم : بزرگزاده ، از نژاد کی .
کیت - پادشاه غنوج همزمان اسکندر
 گجستگ . در چم : گیتی (شا) .
کیتان - از بزرگان ساسانی . در چم
 گیتی دار ، نگهبان سپهر (شا) .
کیدار - (مانند میخوار) : (ن س)
 از بزرگان ساسانی . در چم : دارای
 نژاد بزرگی (شاید گیتی دار) .
کیدانه - (مانند میخانه) : آوازه
 بزرگان ساسانی . در چم : بزرگ و
 بزرگزاده بیهمتا و بیگانه .
کی شواسب - از بزرگان ساسانی .
 در چم : دارنده اسبان بزرگنژاده .
کی گوان - همانند می روان : نام
 و آوازه بزرگان ساسانی . در چم : فر
 اختران ، شکوه کیوان .
کی کوهزاد - از بزرگان ساسانی .
 در چم : بزرگزاده دلاور و استوار .
کیمران - نامی از سکاییها . (ن)
 م) در چم : توانا و بزرگ و نژاده .

کیوان - از دانیان بهرام گور . در
 چم : ستاره آسمان ، بلندپایه .
کی نام - یکی از پادشاهان اشکانی
 که چند ماه پادشاهی کرد .
کینموس - پسر تیرداد دوم پادشاه
 اشکانی . در چم : کی نام .
کیوس - (مانند ملوس) : پسر غباد ،
 برادر انوشیروان دادگر ، سیزدهم
 نیای سپهبد مرزبان نویسنده دفتر
 مرزبان نامه . در چم : بزرگزاده با
 آرمان و پرخواسته و دارنده چشمه
کابال - یکی از بزرگان اشکانی ،
 نخستین پادشاه اشکانی ارمنستان
 (چ) . (رو) . (ن) . (۱۰) .
گالوس - پسر خواهر کمبوجیه (چ) . (رو)
گیرو - (مانند ابرو) : (ن ب) ،
 نام یکی از بزرگان ایران باستان .
 در چم : دارنده نیروی بسیار (شا)
گیریه - کماندار داریوش بزرگ . در
 چم : بزرگزاده ، راد ، دلیر .
گراز دات - (ن) . (۱۰) . در چم : آفریده
 نیرومندی ، توانا ، پرزور .
گرانخوار - فرماندار توس زمان
 یزدگرد ساسانی . در چم : بلندپایه
گردآفرین - هفتمین نیای سپهبد
 بختیار ، پسر فریروز شاه . در چم : زاده
 دلاوری ، آفریده دلیری .

گردبازو - پادشاه مازندران . در چم
 نیرومند ، دلاور ، گُرد .
گردانشاه - یکی از شاهان آبخشک
 هرمز . در چم : دلاور بزرگ .
گردزاد - پدر سپهبد پادوسیان در
 تبرستان . در چم : دلاورزاده .
گردویه - برادر " گردیه " همسر
 خسرو پرویز . در چم : دلاور ، دلیر .
گریون - از بزرگان زمان یزدگرد
 سوم . (چ) . (رو) .
گرشا - (مانند درجا) . (ن ب) :
 در چم : گردونه گردان جنگی .
گشتسب - (مانند گلدست) : (ن)
 س) . از بزرگان ساسانی . در چم :
 دارنده اسب نر نیرومند .
گشسب اسپاد - برادر ناتنی خسرو
 پرویز و فرمانده نیروی تور . در چم
 سپهبد دارنده اسب نر نیرومند .
گشسب داد - از پادشاهان تبرستان
 در زمان اردشیر بابکان . در چم :
 دارنده اسب نر نیرومند ، آفریده
 آتش پاک اشویی .
گشسب شاه - از پادشاهان بزرگ
 تبرستان در زمان اردشیر بابکان .
 در چم : شاه دارنده آتش پاک و یا
 دارنده اسب نر نیرومند .
گشن یزداد - (مانند کهن فرزاد)
 پسر " شهرین " از درباریان بزرگ

نیرومند آفریده بیزدانی •
گُلک - از بزرگان شاپوریکم • درچم :
 کل کوچک دوست داشتنی •
گَنزَبِرَه - گنجور زمان هخامنشیان
گودرز - اشک پنجم • درچم : استوار
 و نیرومند، دلاور •
گوندو فار - (ن ۱۰) • درچم : دلاور
 شکوهمند (شا) •
گولک - (ن ۱۰) • درچم : گل کوچک •
گیاش - (ن ۱۰) • درچم : دلیر
 رخشنده، دلاور با فر •
گیروی - (مانند میجوی) : بزرگی
 در زمان بهرام گور • درچم : شهریار
 پرتوان (شا) •
گیلانشاه - نبیره جاماسب، برادر
 غباد ساسانی، پدر گیل شاه گیلان و
 دیلم، آوازه بهرام یکم ساسانی درچم
 شاه دلاور و پهلوان •
گیلشاه - (ن ۱۰) • درچم : دلیر و
 پهلوان بزرگ •
گیوبره - از هم پیمانان داریوش
 بزرگ • درچم : هستی دار نیک منش •
لاچین - از بزرگان ساسانی • در
 چم : شاهین (شاید ترکی باشد) •
لار - پسر گرگین میلاد •
لشگری - نام یکی از بزرگان •
لَنیَک - (مانند خرمن) • نام یک

جوانمردی در زمان بهرام گور •
ماتاکوس - از بزرگان خشایارشا •
 درچم : ماه بزرگ (شا) •
ماتیار - از بزرگان بیزدگرد • درچم
 یاری شده ایزد ماه •
ماخوژ - (ن ۱۰) • (چ ۱۰) •
ماد - نام دودمان پایه گذار ایران
 که از آذربایجان و کردستان و بخش
 باختری آغاز شد • درچم : آفریننده
 و مادر و ماه •
مازان - پسر آرتاشس پادشاه
 ارمنستان • درچم : بزرگ منش •
مازستا - پسر داریوش بزرگ • درچم
 بزرگ ، والا ، گرانمایه •
ماکان - از فرمانروایان دیلمی در
 تبرستان ، پسر کاکای • درچم : ماهکی
 یا ماه کیانی •
ماتیس - برادر خشایارشا • درچم :
 ایزد ماه •
ماناک - از بزرگان زمان خشایارشا
 درچم : جاویدان •
مانداکس - (مانند کار با دل) • نام
 پادشاه ماد • درچم : آفریده ایزد
 ماه •
ماندار - سردار دیلمی • درچم : زاده
 ایزد ماه ، جاویدانی •
مانوستانیس - از بزرگان هخامنشی

درچم : دارنده نیروی ایزد ماه •
ماندوی - (ن ۱۰) • درچم : جاودان
 و پاینده ، آفریده ایزد ماه •
مانویه - (ن ۱۰) • درچم : جاوید •
مانیان - (ن ۱۰) • درچم : جاویدان
مانداد - (ن ۱۰) • درچم : زاده بی
 مرگی ، آفریده جاویدانی ، انوشه •
ماه آذر - دبیرانوشیروان دادگر •
 درچم : آتش ایزد ماه •
ماه آذر گُشَب - خوانسالار غباد
 ، جانشین اردشیر سوم • درچم : ماه
 آتشین دارنده اسب نر نیرومند •
ماهید - وزیر غباد و نوشیروان •
 درچم : یاری شده ایزد ماه •
ماه بُرزین - از بزرگان ساسانی •
 درچم : زیبا و پرفروغ ، ایزد ماه بلند
ماه بُنداد - از بزرگان زمان خسرو
 انوشیروان دادگر • درچم : والانیا ،
 نیک نژاد یاری شده ایزد ماه •
ماه فرهنگ - فرزند ماهیار • درچم :
 دارنده فر و دانش ایزد ماه •
ماه فرزین - پدر به آفرید • درچم :
 بزرگ زاده دارنده ایزد ماه •
ماهک - از شاهان سکایی زمان
 هخامنشیان • درچم : ایزد ماه •
ماه گُشَب - پسر بهرام گور • در
 چم : ایزد ماه دارنده اسبان نیرومند
ماه ترسی - پدر ماه گُشَب • درچم

پیام آور شادی دارنده ایزد ماه •
ماهوی - (مانند بانوی) : فرماندار
 سیستان ، پیشکار شاهان ساسانی و
 مرزبان زمان بیزدگرد سوم • درچم :
 ماه کوچک ، ایزد ماه •
ماونداد - (ن ۱۰) • درچم : آفریده
 ایزد ماه •
متر دات - گنجور کورش بزرگ •
 درچم : آفریده ایزد مهر •
مَخَدَج - (مانند خرمن) : پسر
 بیزدگرد نیکوکار • درچم : آتش فروز
 بخش و فروزنده (شا) •
مَخَر - (مانند بهمن) : پسر
 بیزدگرد نیکوکار • درچم : آفریده آتش
 یا آفریده ماه (شا) •
مَدیوماه - از خویشان زردشت • در
 چم : آفریده شده در میان ماه •
مَرتیه - (مانند مردیه) : (ن ۱۰) •
 و نام کسی که در خوزستان در زمان
 داریوش بزرگ خود را شاه خواند •
 درچم : دلاور •
مردان - داماد و خواه — رزاده
 داریوش بزرگ •
مردان یه - (ن ۱۰) • درچم : بزرگ
 زاده ، برجسته و نیکمرد •
مردان سینه - برادر بهرام چوبین
 درچم : دلاور ، گرد ، دلیر •
مردونیا - از یاران داریوش بزرگ ،

پسر خسرو پرویز • درچم: آیین دار
مردشاد - فرزند مرزبان، پدرخدا
 داد ساسانی • درچم: شاد و خرم •
مردفر - پسر خسرو پرویز • درچم:
 مرد باشکوه، فروغ مردان •
مردونیه - داماد کورش بزرگ • در
 چم: دارنده آرمان استوار و والا •
مردویه - نامی آماردی در زمان
 ساسانیان • درچم: دلاور •
مَرزویه - (مانند گردونه) : پددر
 ماهیار • درچم: نگهبان بوم و بر •
مَرَس - (مانند ارس) : یکی از هفت
 سران خاندان پارسی زمان خشا
 یارشا • درچم: سخن پاک و والا (شا)
مَرَسنا - نگه به " مرس " •
مَرَوَزان - (مانند سرنهان) : نام
 فرماندار یمن در زمان هرمز چهار
 درچم: مرزبان •
مَسباد - (مانند سرکار) • (ن • ه) •
 درچم: بزرگزاده، بلند پایه •
مَسکام - (مانند سرکار) • از بزرگان
 دربار خشایارشا • درچم: کامروای
 بزرگ، کامکار پیروز و ارجمند •
مَسریدات - (مانند مردی داد) • از
 نامهای هخامنشی • درچم: والانیا
 و بزرگزاده، نیک نژاد، فرمند •
مگاپات - پسر برادر داریوش بزرگ
 درچم: خدایار، ایزدپناه •

مگاپان - (ن • ه) • درچم: ایزدیار
مگاداد - (ن • ه) : درچم: خداداد
مموکان - (مانند میوشان) • یکی
 از درباریان خشایارشا و یکی
 از هفت سران خانواده پارسی - ماد
مَنَداس - (مانند سرکار) • (ن • ه)،
 اشکانی • درچم: دارنده دلاوری •
مَنَدوی - (مانند کمجوی) : (ن • س)
 درچم: نیک اندیش، زاده اندیشه
 پاک و والا •
مَنوز - (مانند هنوز) • از پادشاهان
 پارسی • درچم: بلند اندیشه، پاک •
منوستان - از بزرگان اردشیر دراز
 دست • درچم: دارنده نیروی مینوی
مَنوش - (مانند هنوز) • (ن • س) •
 نام کوهی که منوچهر بر بالای آن به
 جهان چشم گشود •
منوشان - پادشاهان کرمان •
مَنیژ - از بزرگان پارس • درچم:
 دارنده اندیشه نیک •
مَهید - وزیری در زمان انوشیروان
 دادگر • درچم: ماه پناه •
مِهرا سب - (مانند دلخاست) : از
 بزرگان دربار خشایارشا • درچم:
 دارنده اسبان رخشنده •
مِهرا سپند - نگهبان گنج خانه خسرو
 پرویز • درچم: مهراشویی و پاک •
مهران - سردودمان خاندان مهران

و از هفت خاندان نامی ساسانی •
 درچم: خورشید رخشان، ایزدمهر •
مهران ستاد - فرسته انوشیروان
 به نزد خاغان چین، کاروانسالار
 خسرو پرویز • درچم: کانون روشنی
 و درخشش، کانون ایزدمهر •
مهر بازو - استانداری در زمان کورش
 بزرگ • درچم: بازوی ایزدمهر •
مهر بُد - (ن • ه) • درچم: مهر پناه
مهر بُر زین - (ن • س) • درچم: مهر
 بزرگ و دارنده ایزدمهر بلند •
مهر بُناداد - از سرمایه داران زمان
 بهرام گور • درچم: والاتبار، نیک
 نژاد یاری شده ایزدمهر •
مهر بوخت - (ن • س) • درچم:
 رستگاری یافته ایزدمهر •
مهر پاد - آموزده اردشیر یکه • در
 چم: مهر پناه •
مهر داد - نام شاهان اشکانی • در
 چم: زاده روشنایی و ایزدمهر •
مهر جَشَنَس - وزیر اردشیر • درچم
 خورشید درخشان •
مهرستان - (مانند چهرنگار) • پسر
 شهرین نماینده مازیار، فرماندار
 ساری • درچم: گیرنده یاری ایزد و
 درخشش مهر •
مهر شاه - برادر شاپور پادشاه میشان

مهر شاپور - ارگبند و نگهبان کاخ
 در زمان یزدگرد یکم •
مهر قَرنا - سیزدهمین پادشاه ماد •
 درچم: آفریده ایزدمهر، مهاریار •
مهرک - پدربزرگ شاپور یکم ساسانی
 و فرمانروای پارس در زمان اشکانی
 ها • درچم: خورشید رخشان •
مهرماه - پسر ساسان •
مهر مردان - پسر سهراب، پسر
 باو، نیای پادشاهان باوندی •
مهر مَرز - پدر بابک ساسانی • درچم
 خورشید بزرگ •
مهر مَس - نگه به "مهر مَرز" •
مهر مَرَسَه - وزیر یزدگرد یکم دوم •
 درچم: خورشید پیام آور شادی •
مهر مَرَسی - وزیر بهرام گور • در
 چم: مهر پیام آور شادی •
مهر ولش - پسر دادمهر چهارمین
 پادشاه خاندان زرمهری تبرستان •
 فرمانروای تبرستان • درچم: دانای
 یاری شده ایزدمهر •
مهرین - (ن • س) • درچم: دارنده
 ایزدمهر رخشان •
مهر هرمز - پسر مردانشاه در زمان
 خسرو پرویز • درچم: دانای دارنده
 ایزدمهر بزرگ •
مَهست - (مانند نسبت) • پسر
 داریوش بزرگ • درچم: سردار بزرگ

مَهومان - ازدرباریان خشایارشا
 درچم: همانند ایزدماه
میترا دات - نگ به "متر دات"
میتران - (ن ب) درچم: خورشید
 درخشان، مهر فروزنده
میترا دات - (مانند بیست داد):
 چوپانی که کورش بزرگ را پروراند
 درچم: آفریده ایزد مهر
میترویات - استاندار هخامنشی
 درچم: مهربد، نگهبان فروغ و روشنی
میترویان - نگ به "میترویات"
 میتری - (مانند کیستی): فرماندار
 سارد در زمان داریوش سوم درچم
 دارنده ایزدمهر و فروغ رخشان
میرک - از بزرگان ساسانی درچم
 بزرگزاده، بلندپایه
مینویاد - از بزرگان زمان بلاش
 درچم: بهشت پناه
نابارزان - از بزرگان زمان داریوش
 سوم (چ رو)
ناآور - پدر شهرآگم از سپهبدان
 تیرستان درچم: نامدار، نامور
نام رون - از بزرگان ساسانی
ناورز - (مانند تاکرد) (ن ه)
 درچم: سرباز دریایی، ناوی
نبرزین - (مانند نکردید): فرمان
 دار گرگان در زمان داریوش سوم

درچم: دارنده ناو آتشین (شا)
نپات - (مانند سوار): شاهسوار
 درپارس، از نیاکان اردشیر بابکان
 درچم: ریشه دار، والاتبار (شا)
نپتیه - (مانند مردیه): (ن ب)
 درچم: نیک نژاد، از بزرگان دودمان
تراشو - (مانند ترازو) (ن او):
 درچم: پرهیزگار، پاک، پارسا
ترسخی - (مانند سرسری): پسر
 شاپور یکم (چ رو)
ترسویه - از بزرگان ساسانی در
 چم: دلاور، فرشته پیام
ترسی - هفتمین پادشاه ساسانی،
 پسر شاپور یکم درچم: ایزد پیام،
 دلاور، دلیر
ترسی بهرام - پسر بهرام کسه
 پادشاه ایران شد درچم: پیام آور و
 پیک شادی ایزد جنگ و پیروزی
تریو سنگ - (مانند هر سو دست)
 (ن او-ب) درچم: پیک ایزدی
 و پیک دلیران
تستور - پسر خسرو پرویز از شیرین
 درچم: پذیرای آتش (شا)
تمویت - (مانند به رودک) شاه
 درپارس از دودمان اردشیر بابکان
 در زمان اشکانیان درچم: نگهبان
 سرسبزی و خرمی (شا)
توتریگا - (مانند دوستیها): برادر

سوم اشو زردشت (چ رو)
نوروز - پسر یکی از شاهان خراسان
نوش خسرو - (ن س) درچم:
 نیکنام جاوید، خوشنام کامروا
نوشرو - (مانند خوبرو): پسر
 بهرام چوبینه و نیای شاهان ساسان
 درچم: خوشبخت، جاویدان، کامروا
 تن، سیما کام
نوشزاد - پسر انوشیروان دادگر
 درچم: آفریده کامکاری و جاویدی
نوشگان - از بزرگان ساسانی در
 چم: خوشبخت، جاویدان، کامروا
نوشیروان - نگ به "انوشیروان"
نوگشنس - (مانند نوکنند) پسر
 آذر بخت ساسانی درچم: آتش پاک
 نو، یا دارنده اسب نرنیر و مندنو
نهایان - از شاهان سکایی در زمان
 اشکانیان درچم: مردم پناه
نیازم - از خویشان اشو زردشت
نیروفر - پادشاه ایلام در زمان
 اردوان پنجم درچم: پرتوان، دلیر
نیساناس - (مانند میناساز) پسر
 شهر فرافراز (چ رو)
نیکوکردار - نام دیگر اردشیر دوم
نی نیس - نوه یزدگرد نیکوکار (چ
 رو)
نیواسب - (مانند میکاشت) (ن)
 ب) نام بزرگان زمان هخامنشی

و ساسانی درچم: دارنده اسب نیک
 زور مند و دلیر
نیوتیش - (مانند شیرگیر) نام
 برادر کوچک اشو زردشت درچم:
 دلیر آفریده، دلاور زاد (شا)
نیوهرمز - پسر مردانشاه در زمان
 خسرو پرویز و شیرویه درچم: دلیر
 اهورایی، سروردانای دلاور
نیویکه - (ن او) درچم: شهریار
 دلاور (شا)
وات قرذات - نام یکی از شهریار
 های پارس در زمان اسکندر
 گجستگ و جانشینان او درچم:
 زاده سخن والا، نیک گفتار
وادگان - (ن او) درچم: ایزدباد
 یا سخنان نیک (شا)
واراستاد - (مانند باران داد): نام
 شاهزاده ای اشکانی (ن او) درچم:
 کانون استواری یا آفریده نیکی
 و برجستگی و برانندگی (شا)
وارداپت - یکی از بزرگان زمان
 شاپور یکم درچم: آفریده نگهبانی
 دژ و برج، دلاور و دلیر (شا)
واردان - اشگ نوزدهم اشکانی
 یکی از بزرگان و دادوران ساسانی
 درچم: دلاور، دژ دار (شا) (دید
 گروهی بر آن است که این نام

بهرام است) ، گل و گلها .
واگِرَزَن - (مانند با دِلِ مَن) - (ن) .
 (او) . (چ رو) .
وال ارشگ - پادشاه ارمنستان از
 دودمان اشکانیان در زمان پارتها
 درچم : دلاور نیرومند .
وانان - نام پادشاهان اشکانی ، پسر
 فرهاد . درچم : پیروزمند یا نگهبان
 و مرزبان (شا) .
واندست - نهمین نیای اشوزردشت
 درچم : دلیرینجه ، زوردست (شا) .
وای بُخْت - (ن) . (ب) . (او) . درچم :
 رستگاری یافته ایزدباد .
وایه یوار - از دادوران بزرگ و نامی
 زمان ساسانیان . درچم : دارنده
 دلاوری ایزدباد (شا) .
وتفرادات - (مانند سرفراداد) :
 نام پادشاهی است . درچم : آفریده
 والای نیک ، نیک تخمه و نیکنژاد ،
 از نژاد بزرگان .
وختنگ - (مانند سرهنگ) . دایمی
 خسرو پرویز . درچم : سرشناس (شا)
وختش - نام یکی از بزرگان . درچم :
 بالنده ، والا ، نیک رسته .
وختشایی - نام بسیاری از بزرگان ،
 (ن) . (او) . درچم : مینوی ، بالندگی .
وراز باکور - پسر مهرداد سوم . درچم
 دلاور پاکنژاد .

وراز پکور - نگ به " وراز باکور " .
وراز تیرداد - فرمانروای ارمنستان
 درچم : آفریده نیرومند ایزد تیر .
وراز داد - شاهزاده اشکانی . فرمان
 روای ارمنستان . درچم : نیرومند ،
 زاده نیرو و توانایی .
ورازک - نخست وزیر یزدگرد یکم
 درچم : نیرومند ستایش آمیز .
وراز مهر - نام بزرگان ساسانی . در
 چم : دارنده نیروی ایزدمهر ، مهر
 توانا و نیرومند .
وراز ترسی - (ن) . (س) . درچم :
 دارنده نیروی ایزدپیام .
وردان - پادشاه اشکانی ، پسر گودرز
 درچم : گل ، دلاور دژ دار .
ورجابر - (ن) . (او) . (ن) . (ب) . در
 چم : دارنده نیرو و توانایی ، ارجدار
 و والا ، ارجمند .
ورجداد - (ن) . (ب) . درچم : والا ،
 ارجمند ، آفریده ارزشمند .
وردانشاه - نیای مرداویج . درچم :
 گل بزرگ ، شاه گل ، دلیر بزرگ .
وردپت - از بزرگان شاپوریکم . در
 چم : نگهبان دژ ، دلاور ، دوست گل .
ورد زاد - پدر لیثام دیلمی . درچم
 آزاده مانند گل ، آزاده دلیر .
وردیک - (ن) . (س) . درچم : گل ، دلیر
وردزاد - پسر آتوپ ، پسر تیران دوم

از شاهزادگان اشکانی ، فرمانروا در
 ارمنستان . درچم : زاده نیرو ، آفریده
 توانایی و شکوه .
ورزان - بزرگی در زمان شاپور یکم .
 درچم : والا ، ارجمند ، ارزشمند ، فرماند
ورزنت - (مانند خرمن) . از بزرگان
 هخامنشی . درچم : والا ترین ، برترین
ورگس - ریشه اوستایی " بلاش " ،
 " ولخش " پادشاه اشکانی و گردآور
 اوستا . درچم : نگهبان رمه ، خردمند
ورهرام - (مانند کمر دار) . بهرام .
ورهرام اتور - (ن) . (ب) . (ن) . (او) . در
 چم : آتشین منش دارنده نیرو و توان
 ایزد پیروزی و جنگ ، آذر بهرام .
وسپور - (مانند دستور) . از بزرگان
 و بلند پایگان اشکانی و ساسانی . در
 چم : برتران ، بزرگان ، با آرمان .
وشمگیر - برادر و جانشین مرداویج
 و دومین فرمانروای خاندان زیاری
 تبرستان . درچم : شکارچی تیهو .
وژاسب - (مانند دواند) - (ن) . (ب) .
 درچم : دارنده اسب بزرگ .
ولخش - نگ به " بلاش " .
ولکش - نگ به " بلاش " .
ولرشک - نخستین پادشاه اشکانی
 ارمنستان . درچم : نگهبان گله یا
 خردمند دانا .
وندا ایزد - از بزرگان تبرستان .

درچم : خواسته ایزدی ، خداداد .
ونداد امید - از بزرگان تبرستان . در
 چم : امیدوار ، با آرمان .
ونداد مهر - از بزرگان تبرستان .
 درچم : بازیافته و آفریده ایزدمهر .
وندآفرین - (ن) . (س) . درچم : زاد ه
 خواسته و آفریده آرزویا توانگری .
وندسب - (مانند سربند) : (ن) . (او)
 درچم : دارنده اسبان تیزتک و پیروز
وندوی - (مانند درکوی) دایمی خسرو
 پرویز . درچم : با آرمان ، نیک نژاد .
وندی - برادر خسرو پرویز . درچم :
 با آرمان ، بازیافته ، توانگر .
ونگهو - (مانند در میو) . آوازه جم
 یا جمشید ، (ن) . (او) ، نام بزرگان در
 ایران باستان . درچم : نیک ، والا .
ونگهوداد - (ن) . (ب) . (او) . درچم :
 آفریده نیک و برجسته .
ونگهو زاد - نگ به " ونگهوداد " .
ونین - (مانند مده) : پسر فرهاد چهار
 و پسر اردشیر سوم . درچم : آرزودار .
ونون - پادشاه اشکانی . درچم : نیک
 نام ، خوشنام ، چیره ، بالنده .
وهامان - (ن) . (س) . درچم : بهمن .
وهان - (ن) . (ه) . (س) . درچم : نیکان ،
 خویان ، برتران .
وه بوز - از دادوران ساسانی . درچم
 والای نیک ، بلند بالای خوب .

وَه پناه - یکی از دادوران ساسانی
وَهْرَام - نگبَه " بهرام " .
وَهْرَام شاد - از دادوران ساسانی .
وَهْرَام شاپور - پادشاه ارمنستان در
 زمان بهرام گور .
وَهْرَام گُشَسَب - پدر بهرام چوبین
 در چم : بهرام گشسب .
وَهْسُود - (ن : س) . در چم : سودنیک
وَهْسُودان - فرمانروایی در آذربایجان
 گان . در چم : دارای سوده‌های خوب .
وَهْکَرَت - (مانند سربند) . نیای
 دهگانان ، یکی از سه خاندان بزرگ
 زمان انوشیروان دادگر . در چم :
 نیک کرد ، کار نیک ، کردار شایسته
وَهْمَن - نگبَه " بهمن " .
وَهْمَن زاد - پدر شاهین سردار بزرگ
 خسرو پرویز . در چم : آفریده اندیشه
 نیک و والا .
وَهْمَر - مرزبان ارمنستان در زمان
 بهرام گور . در چم : مهر نیک و بزرگ
وَهْوَسْتی - (مانند نکووری) . یکی
 از نخستین پیروان اشوزردشت .
 در چم : دارنده استخوان نیرومند و
 خوب ، نیک استخوان ، توانا .
وَهْویرُز - از فرمانروایان پارس در
 زمان جانشینان اسکندر گجستگ .
 در چم : نیک بالا ، نیک پیکر .
وَهْو خَشْتَرَه - (مانند نکوترسمن)

در چم : شهریار نیک و والا .
وَهْوگَه - (مانند نکوتر) . نام پسر
 اردشیر دراز دست ، یکی از شاهان
 هخامنشی . در چم : نیک و درست .
وَهْوَمَن - نگبَه " بهمن " .
وَهْوَمَن چَپر - از بزرگان تبرستان .
 در چم : بانزاد نیک اندیشه .
وَهْوَمَسَه - (مانند نکوسمن) . (ن)
 (او) . (ن : ب) . در چم : والای نیک ،
 بزرگزاده خوب ، نیکوی بزرگ .
وَهْوَمَن - نگبَه " بهمن " (ن : او)
وَهْوَمَنَه - نگبَه " بهمن " .
وَهْوَمیتر - (مانند نکوزیست) . از
 فرمانروایان پارس . در چم : مهر
 نیک ، ایزد مهر خوب ، خورشید نیک
وَهْو نام - آوازه و نام یکی از شاهان
 اشکانی . در چم : نیک نام .
وَه هَرْمز - یکی از دادوران ساسانی .
 در چم : سروردانای خوب .
وَه یَز دات - (مانند سردداد) . از
 دادوران نامی ساسانی . در چم : زاد
 نیک ایزدی ، آفریده خوی اهورایی .
وَه یَز داد - نگبَه " وه یزدات " .
وِیاتَن - (ن : او) . در چم : دارنده
 پیکره و تن فرزانه و نیک .
وِیانَا - (ن : ه : س : او) . در چم : با
 خردی ، خردمندی ، فرزاندگی .
وِیپَر د - (مانند میرفت) . از بزرگان

زمان شاپور یکم ساسانی . در چم :
 دارنده فرو فروغ نیک و خوب .
وِیْدَشْت - دهمین نیای اشوزردشت
 در چم : پیروز دست ، نیایش پراج .
وِیْدوش - (ن : او : ب) . در چم : آگاه ،
 دانا ، باخرد ، بینشمنند .
وِیْرَا ز - (ن : او : ب) . در چم : دلیر ،
 گُرد ، فرمانده ، باخرد .
وِیْرَاسِب - (مانند میکاشت) . (ن)
 (او : ب) . در چم : خردمند دارنده اسب
 یادارنده اسب باهوش و پیروز .
وِیْدویَه - (ن : او : ب) . در چم : پی
 بردن ، دریافتن ، بازشناختن .
وِیْرُود - (مانند بی سود) . یکی از
 بزرگان زمان شاپور یکم ساسانی .
 از پادشاهان اشکانی . در چم : خوش
 رو ، فراوانی ، پرباری .
وِیْزَان - نام یکی از بزرگان . در چم :
 در چم : خداداد ، یزداگرا .
وِیْزِیک - نماینده ایران در نزد
 مراسم فرمانروای روم در زمان اُرد ،
 پادشاه اشکانی . در چم : خدایی ،
 یزدان گرا .
وِیْسپَار - (مانند دیندار) . یکی از
 یاران داریوش بزرگ در براندازی
 گیوماتای مغ . در چم : درهم شکن
 و پیروز مند .
وِیْسپاوسرَه - شاهزاده هخامنشی .

در چم : پیروز درهم شکننده .
وِیْسپَه زی - از شاهان سکایی . در
 چم : جهانگیر ، پیروز مند .
وِیْشْتاسِب - پدر داریوش بزرگ گونا م
 پسرا و پسر خشایارشا . در چم :
 دارنده اسبان فراوان . و سرکش .
وِیْنار - از بزرگان زمان شاپور یکم .
 در چم : آتش ایزد باد (شا) .
وِیْوانَا - (ن : او : ب) . در چم : پسر
 فروغ ، درخشان ، تابان .
هاریاک - وزیر آستیاک پادشاه ماد .
 پدر بزرگ مادری کورش بزرگ .
 در چم : ایزد داد بزرگ (شا) .
هامان - وزیر خشایارشا . (چ : رو)
هامویَه - از بزرگان کارگزار ایزدگرد
 سوم . (چ : رو) .
هَآوَنَداد - (ن : ب) . در چم : نیک
 آرزو (شا) .
هَآوِری - پزشک ویژه خسرو پرویز .
 (چ : رو) .
هَآیْزَم - (مانند باربر) . یازدهمین
 نیای اشوزردشت . در چم : ایزد
 زمین (شا) .
هَآتَاک (مانند زمان) . از درباریان
 خشایارشا . در چم : نیک بی‌منا و
 یگانه و شا) .
هَآسَاب - (مانند رواست) . (ن)

او ۵۰) درچم: دارنده اسب نژاده
هَچَتَسَب - (مانند همه بند) - نام
 چهارمین نیای اشوزردشت • در
 چم: دارنده اسب نیک و پاک •
هَخامَنش - نام سردودمان هخامنشی
 و برادر خشایارشا که فرماندار مصر
 شد • درچم: دوست منش •
هَخیش - (مانند زمین) • یکی از
 نیاکان اشوزردشت • درچم: دوست
 و یار و همراه •
هَرام مَترا - نهمین پادشاه ماد •
 درچم: دوست والا و ارجمند •
هَرتَر - هشتمین نیای اشوزردشت •
 درچم: نگهبان، پاسدار (شا) •
هَرَدار - نگ به "هرتر" •
هَرَداد - نگ به "هرتر" •
هَریاسب - (مانند برکاشت) • (ن) •
 او ب) • درچم: ستاره و اختر •
هَرَدَرشَن - (مانند درکمند) • نام
 هفتمین نیای اشوزردشت •
هَرزَنَد - (مانند کردند) • پورسام،
 بزرگی در زمان شاپور یکم • (چ) •
 (رو) •
هَرزَنَد - نگ به "هرزند" •
هرمز - نام پادشاهان ساسانی • پسر
 انوشیروان دادگر • درچم: سروردانا
 که کوچک شده آهورا مزدا میباشد •
هرمز اردشیر - پسر شاپور یکم و

پادشاه بزرگ ارمنستان •
هرمز دات - یکی از بزرگان ساسانی
 درچم: آفریده دانایی و بزرگی •
هَرواک - نام دیگر خسرو پرویز •
هَرود - نگ به "اَرُد" •
هَروَسپ دان - (مانند درچمنزار) •
 (ن) ۵۰) • درچم: همه چیز دان، دانا
هزاره - بیستمین پادشاه ماد • درچم
 والا، بزرگ، فرمند •
هَشونتَه - (مانند نمونه) • (ن) •
 او) • درچم: فرزانه، باهوش •
هَفواد - شاهان دست نشانده در
 کرمان در زمان اشکانیان • درچم:
 دارنده هفت فرزند یا امشاسپند
هَگمتانه - پادشاه ماد • نام همدان •
 درچم: همه دان، دانا، آگاه •
هَماک - (ن س) • درچم بسیار، همه
هَمدات - (مانند سرکار) • پسر
 ماهان وزیر خشایارشا • درچم: والا
 زاده، بزرگزاده، گرانمایه •
همدان گُشَسب - رایزن بهرام
 چوبینه • درچم: دانای دارنده اسب
 نر نیرومندیا دانای دارای آتش اشو •
هویر - (ن او) • از بزرگان داریوش
 بزرگ • درچم: دربردارنده نیکی •
هویرَه سَعبا - (مانند خرمن برپا) •
 آوازه شاپور دوم که تازیان را در هم
 کوبید و آنها را به فرمانبرداری وا

داشت • درچم: نیک و والای سوراخ
 کننده شانه •
هویناند - (مانند رویاند) • (ن او)
 نام بزرگان باستان • درچم: رایزن
 و خردمند و دانا •
هویند - نگ به هویناند •
هو تاپه - (ن ۵۰) • درچم: زیبایی •
هوخشیارت - (مانند خوب بداشت)
 پدر شهبانو رخسانا دختر داریوش
 سوم هخامنشی • دارنده فروزه نیک
 و روشن راستی و درستی، شهریار
 نیک و خوب •
هوداسب - (مانند موداشت) • از
 نامهای هخامنشی • درچم: دارنده
 اسبان نیک و خوش پیکر •
هودآور - از فرزندان • درچم:
 آورنده نیکی و خوبی •
هودین - از بزرگان تبرستان • در
 چم: نیک اندیش، نیک کیش •
هور اوده - اشگ سیزدهم اشکانی •
 درچم: خوشرو • (ن ۱۰) •
هوربُنا - (مانند دورگنا) • یکی از
 بزرگان دربار خشایارشا • درچم:
 دارنده ریشه و نژاد نیک و فروزان
 و خورشید نژاد •
هورچیتَر - (مانند خوب نیست) •
 (ن ب) • درچم: خورشید نژاد •
هورَه چیتَرَه - پسر اشوزردشت •

درچم: خورشید نژاد • (ن او) •
هورشَه - (مانند دورتر) • پسر
 و جانشین اردشیر سوم • درچم:
 مهربزرگ، نیک رخشان، بالنده •
هورمزدک - از بزرگان شاپور، پسر
 شاه ارمنستان • درچم: مهر دانایی •
هو زان - شاهزاده هخامنشی • درچم:
 نیک دان، دانا، خوش سیما، گل نرگس
هوستان - دانشمندی هخامنشی • در
 چم: نیک نژاد و نیک بنیاد •
هوش آیین - از بزرگان هرمز چهارم •
هوشیار - اختر شناس بهرام گور •
هوفرنا - دهمین پادشاه ماد • درچم:
 پشتیبان نیک، نیک یار •
هوفریان - (ن ب) • آذریاک جان •
هووخشترَه - سومین پادشاه ماد • در
 چم: شهریار نیک و خوش اندام •
هووه - خاندان جاماسب داماد اشو
 زردشت • درچم: نیک برجسته •
هی پرانت - (مانند مینگاشت) • پسر
 داریوش بزرگ • (چ) • (رو) •
یزدان بخش - وزیر هرمزنوشیروان
یزدانه - پسر بردیا • درچم: خدایی •
یزدیت - رایزن شهبانوها در زمان
 شاپور یکم • درچم: ایز دیار •
یزدگرد - شاهان ساسانی • ایزداد •
یزدین - وزیر دارایی نوشیروان •